

تشریف در سردار اب مقدس



یادمان حضرت آیت الله
سید محمد حسن میر جهانی رحمۃ اللہ علیہ

علی اکبر مہدی پور

تشرّف

در سرداب مقدّس

یادمان دانشمند فرهیخته زمان ،

پیشتاز عرصه مهدویت ،

آیة الله حاج سید محمد حسن میرجهانی قدس سرّ

علی اکبر مهدی پور



انتشارات رسالت

قم - تلفن ۷۸۳۲۳۳۲

تشرّف در سرداب مقدّس

علی اکبر مهدی پور

چاپ اول / ۱۳۸۸ / ۲۰۰۰ نسخه / ۱۰۴ صفحه رقی

چاپخانه عمران

شابک: ۷-۱۴-۶۸۳۸-۹۶۴-۹۷۸

حق چاپ محفوظ است

۱۱۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

۷ طلیعه
۸ زادگاه آیه الله میرجهانی
۹ زادروز ایشان
۹ هجرت به اصفهان
۱۰ هجرت به سوی نجف
۱۰ التزام رکاب آیه الله اصفهانی
۱۱ بازگشت وطن
۱۳ تشریفات بین نفی و اثبات
۱۵ توقیع شریف
۲۳ ۱- سید مرتضی علم الهدی
۲۶ ۲- شیخ طوسی
۲۷ ۳- طبرسی
۲۷ ۴- سید ابن طاووس
۲۹ ۵- علامه مجلسی
۲۹ ۶- آخوند خراسانی
۳۰ ۷- میرزای نائینی
۳۰ ۸- اصفهانی
۳۱ ۹- حکیم

۳۲ ۱۰- میلانی
۳۲ ۱۱- گلپایگانی
۳۳ ۱۲- وحید خراسانی
۳۵ بررسی سند توقیع شریف
۵۷ بررسی احادیث نفی رؤیت
۷۵ معجزات بی شمار حضرت بقیة الله ارواحنا فداء
۷۷ معجزات بی شمار حضرت بقیة الله ﷺ در دوران غیبت
۷۸ معجزات فراوان حضرت صاحب الزّمان
۷۸ در اماکن زیارتی منتسب به آن حضرت
۷۸ ۱. مسجد مقدّس جمکران
۷۹ ۲. مسجد سهله
۷۹ ۳. مسجد اعظم کوفه
۷۹ ۴. مقام حضرت مهدی ﷺ
۸۰ ۵. سرداب مقدّس
۸۰ تشرّف آیه الله میرجهانی در سرداب مقدّس
۸۶ تشرّف بحر العلوم یمنی به روایت آیه الله میرجهانی
۹۰ آخرین سخن
۹۳ پرتوی از نورستان در دل کویر لوت
۹۵ نقطه عطف در زندگی آیه الله میرجهانی
۹۵ داستان نورستان
۹۸ به سوی جهان ابدی
۹۹ رؤیای صادقانه
۱۰۰ بازگشت در رجعت
۱۰۰ آثار ماندگار
۱۰۳ پوزش و عذر تقصیر

طلیعه

مرکز جهانی حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه -، همه ساله در آخرین روز دهه مبارکه مهدویّه، یکی از پیشتازان عرصه مهدویّت را معرفی کرده، بانشر کتاب، جزوه، برشور، لوح تقدیر و... از مقام شامخ خدمتگزاران صدیق و با اخلاص این عرصه تجلیل به عمل می آورد.

در سالهای گذشته از مردان با فضیلتی چون:

۱. آیه الله میرزا محمدباقر فقیه ایمانی، متوفای ۱۳۷۰ ق.

۲. آیه الله حاج شیخ حیدر محقق، متوفای ۱۴۲۱ ق.

۳. آیه الله حاج ملاجواد صافی گلپایگانی، متوفای ۱۳۷۸ ق.

تجلیل به عمل آمد.

و اینک بسیار خوشوقتم که امسال نیز در ایام دهه مبارکه مهدویّه، با نام نامی و یاد گرامی فرزانه دیگر از تبار صالحان، فرهیخته‌ای دیگر از پیشتازان عرصه مهدویّت، چهره برجسته‌ای دیگر از خیل عالمان عامل، سالکان کامل، مؤلفان بزرگ و محققان سترگ آشنا می شویم که آثار ارزشمندی در عرصه مهدویت، و حوزه‌های مختلفی چون: تفسیر،

حدیث، ادبیات، فضایل، مناقب، مقتل، تاریخ، تراجم، سیره، انساب، فقه، اصول، شعر، ادب، جفر، رمل، ریاضیات، شیمی، نجوم، اسطرلاب و طب قدیم به جامعه اسلامی تقدیم نموده است، که با عناوین شماری از آنها در بخش پایانی کتاب آشنا می‌شویم.

و اینک اشاره کوتاه به بیوگرافی اجمالی این نادره زمان و علامه دوران:

زادگاه آیه الله میرجهانی

آیه الله میرجهانی در روستای «محمدآباد» واقع در بلوک «جرقویه» دیده به جهان گشود.

واژه «جرقویه» معادل «گرکویه» می‌باشد و آن از سه جزء: «گر»، «ک» و «ویه» تشکیل شده است.

«گر» در لغت به معنای کوه، «ک» علامت تصغیر و «ویه = اویه» علامت نسبت است، چنانکه سیبویه به معنای منسوب به سیب می‌باشد.

در این کوه آتشکده‌ای بوده که جرقویه به آن منسوب می‌باشد و بقایای آن در جنوب دیه دستگرد هنوز باقی است.^۱

در سیستان نیز دهی به نام «گرکویه» وجود دارد که آنجا نیز آتشکده‌ای بوده است.^۲

۱. مهریار، فرهنگ جامع نامها و آبادیهای کهن اصفهان، ص ۲۸۷.

۲. همان، به نقل از «تاریخ سیستان».

زادروز ایشان

آیه‌الله سید محمدحسن میرجهانی در یک خانواده مذهبی، روز دوشنبه ۲۲ ذی‌قعدة الحرام ۱۳۱۹ ق. دیده به جهان گشود، از پنج سالگی به مکتب رفت، قرآن و ادبیات فارسی را در زادگاه خود فراگرفت و از هفت سالگی در حوزه علمیه گام نهاد و به آموزش ادبیات عرب پرداخت.

هجرت به اصفهان

آنگاه برای تکمیل تحصیلات حوزوی به حوزه کهنسال اصفهان وارد شده، در مدرسه صدر اصفهان اقامت گزید، از محضر اساتید بزرگ بهره‌ها برد.

برخی از اساتید ایشان در اصفهان عبارت بودند از:

۱. سید ابوالقاسم دهکردی
۲. میرزا احمد اصفهانی
۳. میرزا حسین فشارکی
۴. میرزا محمد رضا مسجدشاهی
۵. سید محمد رضا رضوی خوانساری
۶. شیخ علی یزدی
۷. شیخ محمد علی حبیب‌آبادی
۸. شیخ محمد علی فتحی دزفولی

هجرت به سوی نجف

پس از خوشه‌چینی از خرمن علمی اساتید مبرز اصفهان، برای بهره‌جویی از اساتید بزرگ نجف اشرف به سال ۱۳۴۶ ق. راهی عتبات عالیات شده، در کهن‌ترین آکادمی علمی شیعیان، در جوار حرم مطهر مولای متقیان علیه السلام رحل اقامت انداخت و از دروس خارج فقه و اصول حضرات آیات عظام:

۱. شیخ عبدالله مامقانی
 ۲. آقاضیاء عراقی
 ۳. حاج آقا حسین قمی
 ۴. سید ابوالحسن اصفهانی
 ۵. سید محسن حکیم
 ۶. سید عبدالهادی شیرازی
- بهره‌های وافر برد.

التزام رکاب آیه‌الله اصفهانی

آنگاه آیه‌الله میرجهانی مورد توجه آیه‌الله سید ابوالحسن اصفهانی قرار گرفت، جزء اصحاب خاص و محرم اسرار ایشان قرار گرفت، به طوری که غالب اجازه‌های صادره از آیه‌الله اصفهانی به خطّ ایشان نوشته می‌شد و به واسطه ایشان ارسال می‌گردید.

بازگشت وطن

آیه الله میرجهانی قریب ۲۰ سال در نجف اشرف اقامت نمود، پس از ارتحال آیه الله اصفهانی (نهم ذیحجه الحرام ۱۳۶۵ ق.) به اصفهان بازگشت، مدتی در اصفهان به تدریس و تبلیغ پرداخت، در سال ۱۳۷۱ ق. به مشهد مقدس هجرت نمود.

در جوار آسان ملک پاسبان حضرت رضا علیه السلام به تحقیق، تألیف و تدریس مشغول شد، از آثار خطی آستان قدس رضوی حداکثر استفاده را نمود. هوای مشهد مقدس با مزاج ایشان نساخت، و لذا پس از مدتی ناگزیر به ترک مشهد و اقامت در تهران شد.

در تهران به اقامه نماز، تعلیم و ترویج معارف دین و تربیت شاگردان پرداخت و روزهای پرباری را از نظر خدمت به دین و آیین سپری کرد، جز اینکه حادثه‌ای پیش آمد که او را به مهاجرت به اصفهان ناگزیر ساخت و آن نقطه عطفی در زندگی او بود، که در بخش پایانی کتاب به طور اختصار به شرح آن خواهیم پرداخت.

تشرّفات بین نفی و اثبات

توقیع شریف

یکی از مسائل قطعی و مسلم در میان علمای شیعه در طول قرون و اعصار این است که بعد از رحلت «علی بن محمد سمری رضی الله عنه» چهارمین نایب خاص حضرت بقیه الله علیه السلام، در نیابت خاصه بسته شده و باب وکالت مسدود گشته و تا روز ظهور آن حضرت، نایب خاصی در میان شیعه نخواهد بود. شیعیان در این برهه از زمان، مسائل شرعی خود را از علمای عامل و فقهای کاملی که قدرت استنباط احکام را دارا بوده، با حلیه تقوا و فضیلت آراسته و از هوای نفس و تعلقات دنیا پیراسته باشند، فراخواهند گرفت.

این مطلب نه تنها مورد اتفاق و اجماع همه علمای شیعه، بلکه یکی از ضروریات مذهب شیعه به شمار می آید و لذا نیازی به استدلال ندارد. یکی از شواهد زنده آن توقیعی است که روز نهم شعبان سال ۳۲۹ ق. (شش روز پیش از وفات علی بن محمد سمری)^۱ از ناحیه مقدسه

۱. وفات علی بن محمد سمری بنا بر مشهور روز نیمه شعبان ۳۲۹ ق. است. ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۰؛ سفینه البحار، ج ۶، ص ۴۳۱؛ کشف المحجّة، ص ۱۵۹؛ تابع الموالید،

شرف صدور پیدا کرده است.

توقیع مذکور از سوی بسیاری از بزرگان نقل شده که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق.) این توقیع شریف را از شخصی به نام «ابو محمد حسن بن احمد مکتب» نقل کرده که متن و ترجمه آن به قرار زیر است:

۱- حدیث گفت برای ما ابو محمد حسن بن احمد مکتب: در سالی که شیخ علی بن محمد سمري رضی الله عنه وفات کرد، من در مدینه السّلام [بغداد] بودم، چند روز پیش از فوت او به خدمتش رفتم. در آن هنگام که من حضور داشتم توقیعی برای مردم بیرون آورد که متن آن چنین بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

«یا علی بن محمد السمري! اعظم الله اجر اخوانك فيك، فانك ميت ما بينك وبين ستة ايام، فاجمع امرك ولا توص الى احد يقوم مقامك بعد وفاتك، فقد وقعت الغيبة الثانية، فلا ظهور الا بعد اذن الله عز وجل، وذلك بعد طول الامد وقسوة القلوب، وامتلاء الارض جوراً، وسيأتي شيعتي من يدعى المشاهدة، الا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفيناني والصيحة فهو كاذب مفتر، ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم».

← ص ۱۴۴. ولی در برخی منابع نیمه شعبان ۳۲۸ ق. آمده است. ر.ک: اعلام الوری، ص ۴۱۷؛ منتخب الانوار المضيئه، ص ۱۳۰؛ كشف الغمه، ج ۳، ص ۳۲۰.

به نام خداوند بخشنده مهربان

ای علی بن محمد سمری! خداوند پاداش برادرانت را در سوک تو افزون کند، که تو از این تاریخ تا شش روز دیگر خواهی مرد، پس کارهای خود را فراهم کن، و به کسی وصیت نکن که بعد از تو جانشین تو گردد، که اگر غیبت دوم واقع شد، دیگر ظهوری نخواهد بود مگر به فرمان خداوند متعال، و آن پس از طول مدت، قساوت دلها و پر شدن زمین از جور و ستم خواهد بود.

در میان شیعیانم کس و یا کسانی خواهند بود که ادعای مشاهده مرا کنند، آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند، دروغگوی تهمت پیشه است، هیچ حول و قوه‌ای جز به اراده خداوند والا و بزرگ نیست.»

حسن بن احمد مکتب (راوی حدیث) می‌گوید:

«ما این توقیع را استنساخ نمودیم و از نزد او بیرون رفتیم، چون روز ششم یک بار دیگر به نزد او رفتیم او را در حال احتضار یافتیم.»

به او گفته شد: «بعد از شما جانشین شما کیست؟»

او گفت: «الله امر هو بالغه»؛ «خداوند اراده‌ای دارد که خود آن را به انجام خواهد رسانید.»

این بگفت و دیده از جهان فرو بست، و این آخرین سخنی بود که از او شنیده شد.^۱

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۶، چاپ جامعه مدرسین، قم.

۲- شیخ طوسی، (م ۴۶۰ ق.) نیز این توقیع را توسط جمعی از مشایخ خود، از شیخ صدوق، از حسن بن احمد مکتب روایت کرده، جز اینکه به جای: «فقد وقعت الغيبة الثانية»، «فقد وقعت الغيبة التامة» و به جای: «فهو كاذب مفتر»، «فهو كذاب مفتر» آورده است.^۱

۳- امین الاسلام طبرسی، (م ۵۴۸ ق.) در کتاب «اعلام الوری» از حسن بن احمد مکتب^۲ و در کتاب «تاج الموالید» مطابق روایت شیخ طوسی نقل کرده است.^۳

۴- ابومنصور احمد بن علی طبرسی، از علمای قرن ششم، در کتاب «احتجاج» با حذف سند مطابق نقل شیخ طوسی روایت کرده است.^۴

۵- قطب راوندی، سعید بن هبة الله، (م ۵۷۳ ق.) در کتاب «خراج» از طریق شیخ صدوق روایت نموده، جز اینکه به جای «الثانیه»، «الثامه» آورده است.^۵

۶- ابن حمزه، عمادالدین محمد بن علی بن حمزة طوسی، از علمای قرن ششم، در کتاب «الثاقب فی المناقب» با حذف اسناد از حسن بن احمد مکتب مطابق نقل قطب راوندی روایت کرده است.^۶

۱. شیخ طوسی، کتاب الغيبة، ص ۳۹۵، المعارف الاسلامیه، قم.

۲. طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۷۱، چاپ دارالتعارف، بیروت.

۳. طبرسی، تاج الموالید، در ضمن مجموعه نفیسه، ص ۱۴۴، بصیرتی، قم.

۴. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۸، اعلمی، بیروت.

۵. قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۲۹، مؤسسه الامام المهدی، قم.

۶. ابن حمزه، الثاقب فی المناقب، ص ۶۰۲، انصاریان، قم.

- ۷- علی بن عیسی اربلی، (م ۶۹۳ ق.) در کتاب «کشف الغمه» مطابق روایت شیخ طوسی نقل کرده است.^۱
- ۸- علی بن یونس بیاضی، (م ۸۷۷ ق.) در کتاب «الصراط المستقیم» از طریق شیخ صدوق مطابق نقل شیخ طوسی روایت کرده است.^۲
- ۹- سید علی نیلی، از علمای قرن نهم،^۳ در کتاب «منتخب الانوار المضيئة» از طریق سعد بن عبدالله، از حسن بن احمد مکتب، مطابق نقل قطب راوندی روایت کرده است.^۴
- ۱۰- شیخ حر عاملی، (م ۱۱۰۴ ق.) در کتاب «اثبات الهداة» از طریق شیخ طوسی، از شیخ صدوق - با تلخیص - روایت کرده است.^۵
- ۱۱- علامه مجلسی، مولی محمدباقر (م ۱۱۱۰ ق.) در کتاب «بحار الانوار» از غیبت شیخ طوسی و احتجاج طبرسی روایت کرده است.^۶
- ۱۲- محدث نوری، حسین بن محمدتقی نوری طبرسی (م ۱۳۲۰ ق.) در کتاب «جنة المأوی»^۷ و «نجم ثاقب» از غیبت طوسی و احتجاج
-
۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۲۰، دارالکتاب الاسلامی، بیروت.
۲. بیاضی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۶، المكتبة المرتضوية، تهران.
۳. دکتر جاسم حسینی وفات نیلی را به سال ۷۹۰ ق. نوشته است. ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۳.
۴. نیلی، منتخب الانوار المضيئة، ص ۱۳۰، خیام، قم.
۵. شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۹۳، علمیه، قم.
۶. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱ و ج ۵۲، ص ۱۵۱، اسلامیه، تهران.
۷. میرزای نوری، جنة المأوی، ص ۱۴۵، دار المحجة البيضاء، بیروت.

طبرسی روایت کرده است.^۱

۱۳- صاحب مکیال، حاج میرزا محمّد تقی موسوی اصفهانی، (م ۱۳۴۸ ق.) در کتاب ارزشمند «مکیال المکارم» از طریق شیخ صدوق روایت کرده است.^۲

۱۴- محدث قمی، حاج شیخ عباس (م ۱۳۵۹ ق.) در کتاب «سفینه البحار» آن را به اختصار روایت کرده است.^۳

۱۵- شیخ علی اکبر نهاوندی (م ۱۳۶۳ ق.) در کتاب «العبری الحسان» از طریق علامه مجلسی، از شیخ طوسی روایت کرده است.^۴
این بود متن، ترجمه و منابع توقیع شریفی که براساس روایت شیخ صدوق در آخرین روزهای غیبت صغری و در آستانه غیبت کبری از ناحیه مقدسه حضرت بقیة الله علیه السلام، توسط چهارمین نایب خاص آن حضرت شرف صدور یافته است.

از این توقیع شریف نکاتی استفاده می شود که در اینجا اشاره می کنیم:
۱- علی بن محمّد سمّری آخرین نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام، است. با وفات او در سفارت بسته شده، دیگر احدی به عنوان نایب خاص در میان شیعیان نخواهد بود.

۱. محدث نوری، نجم الثاقب، ص ۵۵۹، جمکران، قم.

۲. فقیه احمدآبادی، مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۵۷، علمیه، قم.

۳. محدث قمی، سفینه البحار، ج ۶، ص ۴۳۱، اسوه، قم.

۴. شیخ علی اکبر نهاوندی، العبری الحسان.

- ۲- با مرگ سمري غیبت نخستین (غیبت صغری) به پایان رسیده، غیبت دوم (غیبت کبری) آغاز شده است.
- ۳- غیبت کبری آن قدر طولانی خواهد بود که دلها را قساوت بگیرد و زمین پر از جور و ستم گردد.
- ۴- ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام، جز به فرمان حضرت احدیت، آن هم در آینده‌ای بسیار دور (نسبت به تاریخ صدور توحیح) نخواهد بود.
- ۵- در این مدت افرادی پیدا خواهند شد که ادعای مشاهده حضرت حجت علیه السلام، را خواهند کرد.
- ۶- هر کس پیش از خروج سفیانی و ندای آسمانی ادعای مشاهده کند، دروغگو و تهمت پیشه است.
- دلالت این توحیح بر سپری شدن دوران سفارت و نیابت خاصه، و این که علی بن محمد سمري آخرین نایب خاص بوده، دیگر نایب خاصی در میان امت نخواهد بود، بسیار صریح و روشن است و این مطلب مورد اتفاق و اجماع همه علمای شیعه، بلکه از ضروریات مذهب شیعه به شمار می‌آید و لذا نیازی به بحث و استدلال ندارد. همچنین دلالت این توحیح بر بطلان مدعیان مهدویت و بابیت تا روز خروج سفیانی و ندای آسمانی بسیار صریح و روشن است و به اتفاق همه علمای شیعه و به ضرورت مذهب شیعه، همه مدعیان بابیت و مهدویت که در گذشته بوده و احیاناً در آینده پیدا شوند، دروغگو، شیاد و حقه‌باز هستند، این مطلب نیز نیازی به بحث و استدلال ندارد.
- آنچه در پیرامون این توحیح لازم به بحث و بررسی است نکات زیر می‌باشد:

- ۱- آیا سند این توقیع درست است؟ و می‌توان به آن اعتماد کرد یا نه؟
 - ۲- آیا «حسن بن احمد مکتب»، تنها راوی توقیع، در منابع رجالی توثیق شده است؟
 - ۳- آیا روایات دیگر ضعف سند آن را جبران می‌کنند؟
 - ۴- آیا منظور از «ظهور» در این توقیع ظهور اصطلاحی است؟
 - ۵- آیا منظور از «مشاهده» در این توقیع چیست؟
 - ۶- آیا این توقیع قلم سرخ بر همه تشرفات می‌کشد؟
 - ۷- آیا تاکنون فقهای بزرگ شیعه گفتار صریحی در مورد امکان دیدار حضرت در عهد غیبت کبری فرموده‌اند؟
 - ۸- آیا ناقلان اخبار و راویان آثار - که این توقیع را در منابع حدیثی خود آورده‌اند - به این معنی ملتزم شده‌اند که از تشرفات سخن نگویند یا هر کدام فصلی را به سرگذشت دیدارکنندگان اختصاص داده‌اند؟ چرا؟
 - ۹- آیا این بزرگان برای توجیه کار خود دلایلی ارائه داده‌اند؟
 - ۱۰- آیا براساس روایات وارد شده از معصومین علیهم‌السلام کسی در غیبت کبری به محضر آن کعبه مقصود مشرف می‌شود یا نه؟
- اینها مطالبی است که به فضل الهی لازم است در این گفتار مورد بررسی قرار بگیرد و طبعاً بیشتر آنها در بخش آینده به محضر خوانندگان گرامی تقدیم خواهد شد، ولی نظر به اینکه این مسأله از طرفی بشدت مورد نقض و ابرام، و نفی و اثبات قرار گرفته، و از طرفی دیگر با اعتقادات ما ارتباط دارد، پیش از طرح دیگر مسائل مربوطه، نظر فقهای بزرگ جهان تشیع را در طول قرون و اعصار به اختصار یادآور می‌شویم

و قضاوت را به خوانندگان پژوهشگر و بی طرف وامی گذاریم:

۱ - سید مرتضی علم الهدی

«ابوالقاسم علی بن حسین موسوی»، معروف به سید مرتضی علم الهدی (م ۴۳۶ ق.) در کتاب بسیار ارزشمند «تنزیه الانبیاء» در مورد بیان آثار وجودی حضرت در عهد غیبت می نویسد:

«ما هرگز یقین نداریم که احدی به خدمت آن حضرت نمی رسد و هیچ کس با آن حضرت دیدار نمی کند، این مطلبی است که برای ما معلوم نیست و ما راهی نداریم که بر آن یقین پیدا کنیم»^۱.

آنگاه پس از بحث طولانی در این زمینه می فرماید:

«ممتنع نیست که امام برای برخی از دوستانش که اسباب خوف در بین نباشد ظاهر شود، و این مطلبی است که ما هرگز نمی توانیم یقین کنیم که چنین چیزی نبوده است، زیرا هر یک از شیعیان آن حضرت، از حال خود آگاه هستند و راهی ندارند که از حال دیگران آگاه شوند»^۲.

«سید مرتضی» در کتاب دیگرش، «الشافی فی الامامة» در این

رابطه می فرماید:

«ما هرگز یقین نداریم که امام علیه السلام، برای گروهی از دوستان

۱. علم الهدی، تنزیه الانبیاء، ص ۲۳۵، دارالاضواء، بیروت.

۲. همان، ص ۲۳۸.

و شیعیانش ظاهر نمی‌شود، بلکه ممکن است برای آنها ظاهر شود و ممکن است برای هیچ کدام از آنها ظاهر نشود، هر یک از ما فقط از حال خود خبر دارد و حال دیگران برایش معلوم نیست»^۱.

سید مرتضی کتاب مستقلی پیرامون غیبت دارد به نام «المقنع فی الغیبة» سپس تکمله‌ای بر آن نوشته به نام: «الزیادة المکمل بها کتاب المقنع»، این دو کتاب در یک مجلد به چاپ رسیده است.

ایشان در بخش تکمله در ضمن بحث از آثار وجودی امام علیه السلام، می‌فرماید: «آیا در میان افرادی که به امامت و وجوب اطاعت او معتقد هستند، کسی پیدا می‌شود که اگر امام علیه السلام، بر او ظاهر شود و معجزه‌های نشان دهد تا او یقین کند او امام زمان علیه السلام، می‌باشد، آنگاه بخواهد او را اصلاح کند، یا تأدیب کند، و یا حد الهی را بر او جاری کند، او امتناع کند و خود را در اختیار امام علیه السلام، قرار ندهد و تسلیم فرمان او نشود؟!»^۲.

و در ادامه همین بحث می‌فرماید:

«منعی نیست از این که امام علیه السلام، برای برخی از شیعیان ظاهر شود، آنها را اصلاح، ارشاد، موعظه، تأدیب و یا تعلیم نماید»^۳.

۱. علم الهدی، الشافی، ج ۱، ص ۱۴۹، مؤسسة الصادق، تهران.

۲. علم الهدی، المقنع فی الغیبة، ص ۷۵، آل البيت، قم.

۳. همان، ص ۷۷.

آنگاه در مورد تأثیر امام علیه السلام، در پرهیز کردن شیعیان از گناه می نویسد:

«هنگامی که ما او را نمی شناسیم، دایره پرهیز از گناه گسترده تر می شود، زیرا با دیدن هر فرد ناشناسی احتمال می دهیم که او حجت خدا باشد و خود را به پرهیز از گناه ملزم می دانیم، در این رابطه ناگزیر می شویم که با دیدن همسایگان، میهمانان و دیگر افرادی که بر ما وارد می شوند و یا با ما مواجه می شوند از گناه دوری بجوییم»^۱.

سید مرتضی رساله دیگری در غیبت دارد به نام «مسئله وجیزه فی الغیبة»، این رساله به پیوست دهها رساله دیگر در ضمن مجموعه ای به نام «کلمات المحققین» به سال ۱۳۱۵ ق. در تهران چاپ سنگی خورده و اخیراً در قم افست شده است.

سید مرتضی در این رساله نیز این موضوع را بررسی کرده با تعبیر روشنتری فرموده:

«ما جایز می دانیم که بسیاری از دوستان و قائلین به امامت آن حضرت به خدمتش برسند و از فیض دیدارش برخوردار باشند»^۲.

عبارتهای نقل شده از سید مرتضی برای اثبات این مطلب که از نظر ایشان امکان دیدار حضرت در عهد غیبت منتفی نیست، کافی و روشن است.

۱. همان، ص ۷۸.

۲. علم الهدی، کلمات المحققین، ص ۵۲۳، مکتبه مفید، قم.

۲ - شیخ طوسی

«ابوجعفر محمّد بن حسن طوسی»، مشهور به شیخ الطائفه،
(م ۴۶۰ ق.) در کتاب ارزشمند «الغیبه» می فرماید:

«ما هرگز یقین نداریم که آن حضرت از همه دوستانش پوشیده است، بلکه ممکن است برای بیشتر آنها ظاهر شود، زیرا هیچ کس جز از حال خویشتن آگاه نیست، پس هر کس که امامش بر او ظاهر شود، مشککش بر طرف شده است، و اما کسی که امام علیه السلام، بر او ظاهر نشود، او متوجه می شود که لابد در او قصور و یا تقصیری هست که امام علیه السلام، بر او ظاهر نشده است، اگرچه به تقصیر خودش به صورت تفصیلی آگاه نباشد»^۱.

این بخش از سخنان شیخ طوسی صریح است در این که دیدار حضرت امری براساس قاعده است و کسانی که از این فیض محروم هستند باید در اعمال خود تجدیدنظر کنند تا معلوم شود که مشکل آنها در کجاست؟! علامه مجلسی پس از نقل سخنان شیخ طوسی به بررسی آن پرداخته و در پایان به این نتیجه رسیده است که:

«غیبت امام زمان علیه السلام، از مخالفان به جهت تقصیر آنهاست ولی غیبت آن حضرت از شیعیان معترف، در مواردی ممکن است به جهت تقصیر آنها باشد، ولی همه جا این طور نیست و در مواردی ممکن است دلائل خاصّ خودش را داشته باشد»^۲.

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۹۹، معارف اسلامیة، قم.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۵، اسلامیة، تهران.

شیخ طوسی این مطلب را با بسط بیشتری در کتاب «تلخیص الشافی» آورده است.^۱

۳ - طبرسی

«ابوعلی، فضل بن حسن» مشهور به امین الاسلام طبرسی، (م ۵۴۸ ق.) صاحب تفسیر «مجمع البیان»، در کتاب پرارج «اعلام الوری باعلام الهدی» می فرماید:

«ما یقین نداریم که احدی به خدمت امام علیه السلام، نمی رسد، این مطلب برای ما معلوم نیست و راهی برای چنین یقینی وجود ندارد».^۲

۴ - سید ابن طاووس

«رضی الدین علی بن موسی بن طاووس»، معروف به سید ابن طاووس (م ۶۶۴ ق.) در کتاب ارزشمند «طرائف» در این رابطه می فرماید:

«بعد از غیبت صغری نیز بسیاری از شیعیان و غیر آنها، آن حضرت را ملاقات کرده، از معجزات و کراماتی که به دست آن حضرت به وقوع پیوسته فهمیده اند که او همان مهدی موعود است.

پس اگر امروز از نظر نوع شیعیان و دوستانش غایب است،

۱. شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۴، ص ۲۲۲، دارالکتب الاسلامیه، قم.

۲. طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۳۸، دارالتعارف، بیروت.

منافات ندارد که عده‌ای از آنها حضرتش را زیارت کنند و از گفتار و کردارش بهره‌مند شوند و در عین حال از مردم پوشیده دارند»^۱.

سید ابن طاووس در کتاب دیگرش «کشف المحجّه» به پسرش خطاب کرده می‌گوید:

«تنها کسانی از درک محضر آن حضرت محرومند که در پیروی از فرمانهای حضرت حجت و خداوند احدیت کوتاهی دارند»^۲.

و در بخش دیگری از همین کتاب می‌فرماید:

«چندین بار حوادثی برای تو رخ داد در این رخدادها به آن حضرت نیاز پیدا کردیم، در مقامات و منامات چندی او را دیدار کردیم و از روی احسان بی‌کرانش حوائج تو را کفایت نمود»^۳.

و در جای دیگری از کتاب یاد شده می‌فرماید:

«من به این مقدار بیدار باش بسنده کردم، برای کسی که خداوند بخواهد به او عنایت کند و احسانش را بر او تمام نماید، راه را به سوی امام علیه السلام باز است»^۴.

۱. سید ابن طاووس، طرائف، ص ۳۵۶، نوید اسلام، قم.

۲. سید ابن طاووس، کشف المحجّه، ص ۵۳، حیدریه، نجف اشرف.

۳. همان، ص ۱۵۱.

۴. همان، ص ۱۵۴.

۵ - علامه مجلسی

«مولى محمدباقر مجلسی» (م ۱۱۱۰ ق.) در دهها مورد از کتاب بی نظیر «بحار الأنوار» به این موضوع تصریح کرده، که از آن جمله است فرازهایی که از غیبت شیخ طوسی نقل کردیم، که علامه مجلسی آنها را نقل کرده^۱ و به تفصیل بررسی نموده است.^۲

علامه مجلسی در مورد متن توقیع، هم نقطه نظرهایی دارد که در ادامه نقل خواهد شد.

۶ - آخوند خراسانی

«آیه الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی» (م ۱۳۲۹ ق.) در کتاب معروف «کفایة الاصول» در مقام بیان حجیت اجماع می فرماید:

«گاهی برای یگانه‌های دوران پیش می آید که به دیدار آن حضرت شرفیاب شود و فتواری را از خود آن حضرت اخذ کند و به دلایلی مجبور به کتمان باشد و لذا مستقیماً از آن حضرت نقل نکند بلکه ادعای اجماع کند».^۳

آنگاه با بیان روشنتری می فرماید:

«اگرچه ممکن است برخی از یگانه‌های دوران به محضر آن

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۹۶، چاپ اسلامیة، تهران.

۲. همان، ج ۵۱، ص ۲۱۵.

۳. آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ج ۲، ص ۷۰، اسلامیة، تهران.

حضرت شرفیاب شوند و احیاناً او را هم بشناسند»^۱.

اهمیت این فراز از فرمایش مرحوم آخوند در این است که ایشان حتی دیدار با فرض شناخت را هم تجویز نموده است.

۷ - میرزای نائینی

«آیة الله میرزا محمدحسین غروی نائینی» (م ۱۳۵۵ ق.) به نقل تلمیذش شیخ محمدعلی کاظمی (م ۱۳۶۵ ق.) در کتاب «فوائد الاصول» می فرماید:

«آری برای انسانهای کم نظیر اتفاق می افتد که به حضور مبارک آن حضرت تشریف یافته، حکم خدا را از حجت خدا فراگیرند»^۲.

۸ - اصفهانی

«آیة الله حاج شیخ محمدحسین اصفهانی» (م ۱۳۶۱ ق.) در کتاب «نهایة الدرایه» به هنگام بحث از مدرک اجماع منقول می فرماید:

«یقین و یا گمان نمی رود که این سخن را از دولب امام علیه السلام شنیده باشند، یا عمل او را دیده باشند و یا تقریر آن حضرت را برای ما حکایت نموده باشند، زیرا احتمال این معنی در عصر غیبت جز برای افراد بی نظیر نمی رود»^۳.

۱. همان، ج ۲، ص ۷۴، چاپ آل البیت، ص ۲۹۱ و چاپ جامعه مدرسین، ص ۳۳۵.

۲. میرزای نائینی، فوائد الاصول، جامعه مدرسین، قم.

۳. اصفهانی، نهایة الدرایه، ج ۳، ص ۱۸۵، چاپ آل البیت، قم.

براساس عبارتهای بالا که از سه استوانه استوار حوزه علمیة نجف اشرف در قرن اخیر نقل شد، تشرّف به محضر کعبه موعود در عصر غیبت برای افراد یکتا و بی نظیر امکان پذیر است و احتمال تشرّف افراد اوحدی و استماع فتوا از آن حجت پروردگار منتفی نیست.

۹ - حکیم

«آیه الله حاج سید محسن حکیم» (م ۱۳۹۰ ق.) در کتاب ارزشمند «المستمسک العروة الوثقی» به هنگام اقامه دلیل بر یک فتوای فقهی، از «حسن بن ابی طالب یوسفی آبی» تلمیذ محقق حلی، نقل می کند که در کتاب «کشف الرموز»^۱ می نویسد:

«شخص فاضل و بزرگواری از ما در این مسأله قائل به حرمت بود و ادعا می کرد که آن را از دو لب کسی که قولش حجت است شنیده است»^۲.

از این سخن استفاده می شود که از نظر آیه الله حکیم چنین ادعایی در عصر غیبت واضح البطلان نیست و گرنه ایشان آن را به عنوان یکی از ادله باب ذکر نمی کرد.

ایشان همچنین عین عبارت آخوند خراسانی را در کتاب «حقایق الاصول» آورده و تعلیقه ای بر آن نزده است.^۳

۱. کشف الرموز شرح مختصر النافع محقق حلی است که به سال ۶۷۲ ق. تألیف شده است.

۲. حکیم، المستمسک العروة الوثقی، ج ۱۴، ص ۶۲، چاپ احیاء التراث، بیروت.

۳. حکیم، حقایق الاصول، ج ۲، ص ۱۰۰ و ۱۰۴، آل البیت، قم.

۱۰ - میلانی

« آیه الله حاج سید محمّدهادی میلانی، (م ۱۳۹۵ ق.) مطابق نقل تلمیذش آیه الله حاج شیخ رضا توحیدی در منزل خود در کربلای معلی خطاب به ایشان فرموده بود:

« آقا حضرت امام زمان علیه السلام، بنا است از چشمهای متعارف غایب باشند.»

البته نظرشان این بود که باید چشمها بیش از متعارف باشد تا آن حضرت را در هر لباسی بشناسد.^۱

۱۱ - گلپایگانی

« آیه الله حاج سید محمّدرضا گلپایگانی، (م ۱۴۱۴ ق.) در پاسخ این پرسش که:

- چه کار باید کرد تا بتوان امام زمان علیه السلام را ملاقات کرد؟

چنین نوشتند:

« بطور کلی برای تشرّف به حضور ایشان نمی توان راهی را که همه کس به آن برسند ارائه داد زیرا، بسیاری از مردم از این فیض عظیم - شناخت آن حضرت - محروم هستند، مع ذلك عمل به تکالیف شرعی و جلب رضایت و خشنودی آن حضرت و بعضی اعمال مثل چهل شب به مسجد سهله

۱. توحیدی، کعبه مقصود، ص ۳۱، ستاد بزرگداشت نیمه شعبان، تبریز.

رفتن بسا موجب تشرف بعضی اشخاص که مصلحت باشد
خواهد بود»^۱.

۱۲ - وحید خراسانی

از میان مراجع بزرگواری که در قید حیات هستند و با سلف صالح هم عقیده هستند، به عنوان نمونه به نظر مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیه الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی اشاره می کنیم:

ایشان در این زمینه نه تنها منعی نمی بینند، بلکه در رساله عملیه خود تشرّف دو تن از نیک بختان: (۱) اسماعیل هرقلی؛ (۲) عطوه علوی را از کتاب «کشف الغمه» نقل فروده اند، که هر دو مورد به دوران غیبت کبری مربوط می شود.^۲ و در کتاب ارزشمندی که در این رابطه زیر نظر معظم له تهیه شده داستان ابن قولویه را از قطب راوندی نقل فرموده اند.^۳

اینها عبارتهای گروهی از چهره های ممتاز و شخصیت های برجسته جهان تشیع در طول یک هزار سال گذشته بود، که همگی بر امکان شرفیابی افراد خاصی به پیشگاه آن کعبه مقصود و قبله موعود در عهد غیبت صراحت داشتند.

۱. دفاتر استفتانات، به نقل از عنایات حضرت مهدی موعود، علی کریمی جهرمی، ص ۱۸.

۲. آیه الله وحید خراسانی، رساله توضیح المسائل، ص ۱۴۴-۱۴۷، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

۳. همو، به یاد آخرین خلیفه و حجت پروردگار، ص ۶۴-۶۸.

بررسی سند توقیع شریف

درباره امکان تشریف به پیشگاه مقدس کعبه مقصود و قبله موعود، حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء - به تفصیل سخن گفتیم و متن گفتار بیش از ده تن از فقهای نامدار شیعه را در طول یک هزار سال به ترتیب تسلسل زمانی بیان کردیم که همگی به جواز آن به صراحت فتوا داده بودند.

تنها مطلب مهمی که لازم است در این رابطه مورد بحث و بررسی قرار گیرد، توقیع شریفی است که شیخ صدوق رحمته الله علیه آن را در کتاب ارزشمند: «کمال الدین» از شخصی به نام «حسن بن احمد مکتب» از «علی بن محمد سمري» روایت کرده، که در فرازی از آن آمده است:

«آگاه باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند دروغگو و تهمت پیشه است»^۱.

در قسمت پیشین، متن کامل این توقیع شریف را از شیخ صدوق آوردیم، آنگاه دیگر منابع روایی و حدیثی شیعه را در طول ده قرن

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۶، چاپ جامعه مدرسین، قم.

گذشته مورد بررسی قرار دادیم.

از بررسی این منابع به این نتیجه رسیدیم که این توقیع را منحصرأً شیخ صدوق از «حسن بن احمد مکتب» روایت کرده، سند دیگر و طریق دیگری برای آن ادعا نشده است.

این توقیع شریف از این نظر که با وسایط کمتری به امام علیه السلام می‌رسد در اصطلاح علمای درایة الحدیث به آن «عالی» می‌گویند،^۱ زیرا تنها با سه واسطه به امام علیه السلام می‌رسد.

از نظر روایات نیز، دو تن از آنها در سطح اعلاّی وثاقت قرار دارند:
 ۱. علی بن محمّد سمّری (م ۱۵ شعبان ۳۲۹ ق.)^۲ چهارمین نائب خاصّ حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه -، که وثاقت و جلالت قدرش بالاتر از آن است که نیازی به بحث و نقل اقوال رجالیون باشد.^۳

۲. محمّد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه، مشهور به «شیخ صدوق» (م ۳۸۱ ق.) که شاگردش شیخ طوسی پس از آنکه او را به جلالت قدر، وسعت علم، بصیرت در رجال و قدرت نقادی در اخبار می‌ستاید می‌فرماید: «در میان قمّی‌ها نظیر او در حفظ و کثرت علم دیده نشده».^۴

تنها موردی که از روایات توقیع، احتیاج به بحث و کنکاش دارد، واسطه

۱. شیخ بهایی، الوجیزه فی الدرایة، ص ۵، چاپ کتابخانه بزرگ اسلامی، قم.

۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۹۴، چاپ معارف اسلامیة، قم.

۳. علامه مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۰۵، چاپ سنگی، نجف اشرف.

۴. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۸۹، چاپ مؤسسه وفا، بیروت.

بین شیخ صدوق و سمری است و او «حسن بن احمد مکتب» است. معیار برای شناخت روایات و تشخیص میزان قوت و ضعف آنها چهار منبع اصلی است:

۱. رجال نجاشی

۲. رجال کشی

۳. رجال شیخ طوسی

۴. فهرست شیخ طوسی

در این چهار منبع اصلی «حسن بن احمد مکتب» نیامده است، لذا ناگزیر شدیم به دیگر کتب رجال و تراجم مراجعه کنیم، و اینک فهرست منابعی که به آنها مراجعه کردیم:

۱. اعیان الشیعه، سید محسن عاملی

۲. ایضاح الاشتباه، علامه حلی

۳. بهجة الامال، مرحوم علیاری

۴. تحریر طاووسی، سید ابن طاووس

۵. تنقیح المقال، علامه مامقانی

۶. جامع الرواة، اردبیلی

۷. الجامع فی الرجال، حاج شیخ موسی زنجانی

۸. رجال ابن داود

۹. رجال علامه بحر العلوم

۱۰. رجال علامه حلی

۱۱. رجال علامه مجلسی

۱۲. روضات الجنات، چهار سوقی

۱۳. ریاض العلماء، افندی

۱۴. ریحانة الادب، مدرس

۱۵. معارف الرجال، حرز الدین

۱۶. معالم العلماء، ابن شهر آشوب

۱۷. منتهی المقال، حائری

۱۸. نضد الايضاح، فیض کاشانی

۱۹. نقد الرجال، تفرشی

۲۰. هدیة الاحباب، فوائد رضویه والکنی واللقاب، محدث

قمی و ...

در هیچ کدام از منابع یاد شده «حسن بن احمد مکتب» عنوان نشده بود، به کتابهای معاصرین نیز - چون: رجال خاقانی، معجم الثقات تجلیل، ثقات الروات موسوی اصفهانی - مراجعه کردیم، در آنها نیز عنوان نشده بود.

تنها موردی که نام او در کتب رجالی معاصرین آمده، مورد زیر است:

۱. علامه تستری، در قاموس الرجال نام او را عنوان کرده، می فرماید:

«در اکمال در ضمن توقیعات آن حضرت، توقیع مربوط به

سمری را درباره غیبت کبری از او نقل کرده و بر او طلب

مغفرت نموده است»^۱.

۱. شیخ محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ج ۳، ص ۱۹۲، چاپ جامعه مدرسین، قم.

۲. شیخ آغابزرگ تهرانی، در طبقات اعلام الشیعه - قرن چهارم - نام او را عنوان کرده، می نویسد:

«از مشایخ شیخ صدوق است، به هنگام وفات ابوالحسن علی بن محمد سمری در سال ۳۲۸ ق. حضور داشته، آخرین توقیعی را که به سویش صادر شده، مشاهده کرده، چنانکه در باب ۵۰ کمال الدین آمده است»^۱.

۳. آیه الله خویی رحمته الله نیز در معجم خود نام او را عنوان کرده، می فرماید:

«از مشایخ شیخ صدوق رحمته الله است، در کمال الدین باب ۴۹، حدیث ۴۱ بر او طلب مغفرت نموده است»^۲.

در سه منبع یاد شده، هیچ سر نخی از زندگی «حسن بن احمد مکتب» به دست نیامده، بلکه صرفاً به جهت اینکه نام او را در یک مورد از کتاب «کمال الدین» آمده و بنابر صحت نسخه کمال الدین، شیخ صدوق از او بدون واسطه نقل کرده، او را از مشایخ شیخ صدوق بر شمرده اند.

علامه تستری و آیه الله خویی تنها نقطه قوتی که پیدا کرده اند در مورد او بیان کنند این است که شیخ صدوق بر او طلب مغفرت نموده و به دنبال نام او «رضی الله عنه» گفته است و آن علامت حسن حال او از دیدگاه شیخ صدوق است.

ما اطمینان داریم که اگر این دو بزرگوار این تعبیر را شخصاً مشاهده نکرده باشند، هرگز آن را نقل نمی کنند ولی در نسخه چاپ شده «کمال الدین»

۱. علامه تهرانی، نوابغ الرواة فی رابعة المئات، ص ۸۳، چاپ دارالکتاب العربی، بیروت.

۲. آیه الله خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۸۵، چاپ سوم دارالزهراء رحمته الله، بیروت.

لفظ «رضی الله عنه» یا چیزی که آن معنی را برساند وجود ندارد.^۱
 برای تحقیق در این قسمت به منابع دیگری که این توقیع را از شیخ
 صدوق نقل کرده‌اند مراجعه نمودیم، در هیچ کدام چنین تعبیری
 وجود نداشت، و اینک منابعی که ما مراجعه کردیم:

۱. غیبت شیخ طوسی^۲

۲. الخرائج والجرائح^۳

۳. بحار الانوار^۴

در این سه منبع مستقیماً از شیخ صدوق بدون لفظ «رضی الله عنه»
 نقل شده، اما منابعی که به وسیله شیخ طوسی از شیخ صدوق روایت
 کرده‌اند، آنها نیز هیچ کدام بعد از عنوان «حسن بن احمد مکتب» لفظ
 رضی الله عنه نداشتند، که از آن جمله است:

۱. اعلام الوری باعلام الهدی^۵

۲. الثاقب فی المناقب^۶

۳. کشف الغمه^۷

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶، چاپ دارالکتب اسلامیة، تهران، جامعه
 مدرسین، قم.

۲. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۴۲، چاپ نجف اشرف، ص ۵۱۲، چاپ قم.

۳. قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۵۲، ص ۱۵۱، چاپ مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، قم.

۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱، چاپ مؤسسه وفا، بیروت.

۵. امین الاسلام طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۱۷، چاپ دارالتعارف، بیروت.

۶. ابن حمزة طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۶۰۳، چاپ انصاریان، قم.

۷. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۳، ص ۳۲۰، چاپ دارالکتب
 الاسلامی، بیروت.

۴. الصراط المستقیم^۱

۵. منتخب الانوار المضيئة^۲

۶. اثبات الهداة^۳

۷. بحار الانوار^۴

۸. جنة المأوی^۵

اینها جمعاً ۱۰ منبع حدیثی است که توقیع شریف به نقل از شیخ صدوق را، از «حسن بن احمد مکتب» بدون لفظ «رضی الله عنه» روایت کرده‌اند.

در این باره هیچ سر نخی که او را از «مجهول» بودن خارج کند به دست نیامد، و لذا روایت توقیع شریف، گذشته از اینکه خبر واحد است، از نظر سند مجهول، و به تعبیر اهل درایه «مجهول» و «مهمل» است.^۶

میرزای نوری به هنگام ارزیابی این توقیع شریف فرموده:

«این حدیث خبر واحد و مرسل است و هرگز موجب

علم نیست».^۷

۱. بیاضی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۶، چاپ مرتضویه، تهران.

۲. نیلی، منتخب الانوار المضيئة، ص ۱۳۰، چاپ خیام، قم.

۳. شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۹۳، چاپ علمیه، قم.

۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱، چاپ وفا، بیروت.

۵. میرزای نوری، جنة المأوی، ص ۱۴۵، چاپ دار المحجة البيضاء، بیروت؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۸، مؤسسه چاپ وفا، بیروت.

۶. علامه مامقانی، مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۳۹۷، چاپ مؤسسه آل البيت، قم.

۷. میرزای نوری، جنة المأوی، ص ۱۴۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۸.

و در جای دیگر فرموده:

«این خبر ضعیف - و غیر آن خبر واحد است - که جز ظنی از آن حاصل نشود و مورث جزم و یقین نباشد».^۱

خبر واحد و ضعیف بودن آن جای تردید نیست ولی آیا می توان به آن «مرسل» گفت یا نه؟

با توجه به این که ابو منصور طبرسی در احتجاج، امین الاسلام طبرسی در اعلام الوری، ابن حمزه در ثاقب المناقب، اربلی در کشف الغمة و نیلی در منتخب الانوار المضيئة، آن را به صورت مرسل نقل کرده اند، شاید بتوان به آن مرسل گفت.

اما نسبت به نقل شیخ صدوق، مرسل نیست بلکه مسند است، مگر اینکه به جهت جهالت سند و مهمل بودن راوی، آن را در ردیف مبهم قرار دهیم و حدیث را مرسل بخوانیم، که در تعریف مرسل فرموده اند: «معنای عام مرسل که در میان علمای رجال متعارف است این است که یکی از واسطه ها حذف شود و یا به صورت مبهم گفته شود».^۲

یکی دیگر از عناوینی که بر این توفیق شریف صادق است عنوان «غریب» است، زیرا غریب به حدیثی گفته می شود که در طبقه ای آن را فقط یک نفر روایت کرده باشد^۳ در حالی که این توفیق شریف را در هر سه طبقه فقط یک نفر روایت کرده است.

۱. میرزای نوری، نجم ثاقب، ص ۴۱۲، چاپ اسلامیة، تهران، ص ۵۶۰، چاپ جمکران، قم.

۲. شهید ثانی، الدرایة، ص ۴۷، چاپ مطبعة النعمان، نجف اشرف، مكتبة المفید، قم.

۳. شیخ بهایی، الوجیزة فی الدرایة، ص ۴، چاپ کتابخانه بزرگ اسلامی، قم.

و به طوری که بعداً شرح خواهیم داد، این حدیث «مصحف» است و مصحف به حدیثی گفته می‌شود که در متن و یا در نام یکی از روایات آن، لفظی به لفظی دیگر تغییر یافته باشد.^۱

از این رو از هر طرف ضعف این حدیث را فرا گرفته، و از مصادیق روشن خبر ضعیف است، و در مورد چنین خبر ضعیفی مشهور بین شیعه و سنی این است که به آن عمل نمی‌شود، طالبین به کتب درایه مراجعه فرمایند.^۲

اگر کسی تصور کند که این توقیع شریف شهرت روایی دارد و در هر قرنی در منابع حدیثی - خلفاً عن سلف - آن را نقل کرده‌اند و لذا ضعف آن به وسیله شهرت جبران می‌شود، این تصور هم مردود است، زیرا بنا بر تحقیق ضعف حدیث تنها در موردی با شهرت جبران می‌شود که قبل از عصر شیخ طوسی شهرت داشته باشد^۳ در حالی که این حدیث را قبل از شیخ طوسی فقط شیخ صدوق روایت کرده است و شهرتی در بین نیست و اگر کسی خیال کند که مشهور به مضمون آن عمل کرده‌اند و هر حدیثی که مشهور به مضمون آن عمل کند آن را «مقبوله» گویند^۴ مطلب درست است ولی متأسفانه نه تنها مشهور به آن

۱. شهید ثانی، الدرایة، ص ۳۵.

۲. مامقانی، شیخ محمدرضا، مستدرکات مقباس الهدایة، ج ۶، ص ۱۴-۱۹، چاپ مؤسسه آل‌البیت، قم.

۳. علامه مامقانی، مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۱۹۰، چاپ آل‌البیت، قم.

۴. شیخ بهایی، الوجیزة فی الدرایة، ص ۵.

عمل نکرده‌اند، بلکه ناقلین آن نیز به مضمونش متلزم نشده‌اند و در کتابهای خود فصلی را به ذکر تشرّف یافتگان اختصاص داده‌اند.

در این مقوله هر تلاشی برای تصحیح سند روایت و جبران ضعف آن بی نتیجه است، مگر اینکه بگوییم در سند حدیث تصحیف شده و نسخه‌های کمال‌الدین غلط است و اینک ارزیابی این احتمال:

پس از بررسی کامل آثار حدیثی شیخ صدوق رحمته الله از کسی به نام «ابو محمد حسن بن احمد مکتب» هیچ نام و نشانی به دست نیامد و در میان مشایخ فراوان ایشان اثری از این نام پیدا نشد.

پس این احتمال قوت گرفت که «حسن» مصحّف «حسین» باشد و واسطه بین ایشان و سمّری «حسین بن احمد مکتب» باشد.

این عنوان نیز به همین تعبیر در آثار ایشان جز یک بار، آن هم در «کمال‌الدین» در بخش توقیعات به دست نیامد.

در این مورد شیخ صدوق دعای مشهور به «دعاء المعرفة» را از «ابو محمد حسین بن احمد مکتب» از ابوعلی بن همام، از عمّری (نائب خاص حضرت بقیة الله علیه السلام) روایت کرده است.^۱

در این مورد نیز معلوم می‌شود که نسخه کمال‌الدین به جای «حسین» «حسن» بوده است، زیرا سید ابن طاووس این دعا را به نقل از شیخ صدوق از: «ابو محمد حسن بن احمد مکتب» از ابوعلی محمد بن همام، از عمّری روایت کرده است.^۲

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۱۲، چاپ جامعه مدرسین، قم.

۲. سید ابن طاووس، جمال الاسبوع، ص ۵۲۲، چاپ سنگی و افست رضی، قم.

جالب تر این که علامه مجلسی نیز در دو مورد از «بحار الانوار» این دعا را از شیخ صدوق روایت کرده، در هر مورد «ابومحمد حسن بن احمد مکتب» تعبیر کرده است.^۱

پس راهی باقی نمی ماند جز اینکه بگوییم:

نسخه صحیح کمال الدین در هر دو مورد «ابومحمد حسین بن احمد مکتب» است، ولی «حسین» پسر احمد نیست، بلکه نواده او است و این به کثرت در اسناد واقع می شود که شخص را به جای پدر به جد نسبت دهند. در این صورت عنوان کامل او «ابومحمد، حسین بن ابراهیم بن احمد مکتب» خواهد بود، که این عنوان در آثار حدیثی شیخ صدوق به وفور آمده است.

فی المثل شیخ صدوق در کتاب «خصال» در هشت مورد از او روایت کرده است.^۲ او همچنین در کتاب «عیون»^۳ و «علل» نیز از او روایت کرده است. از بررسی موارد یاد شده به دست می آید که جد اعلای او «هشام» بوده، کنیه اش «ابومحمد» و لقبش «مکتب» و «مؤدب» بوده است، که در همه این موارد شیخ صدوق از او «حسین بن ابراهیم بن احمد» تعبیر کرده، گاهی با لقب «مکتب» و در مواردی به عنوان «مؤدب» و در علل الشرایع نسبت «رازی» را به آخر آن افزوده است.^۴

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۷؛ ج ۹۵، ص ۳۲۷.

۲. شیخ صدوق، کتاب خصال، ج ۱، ص ۳۱۴، ج ۲، ص ۴۳۰، ۴۵۱، ۵۴۳، ۵۷۲، ۶۰۳، ۶۵۰ و ۶۵۲، چاپ جامعه مدرسین، قم.

۳. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۶، چاپ اعلمی، تهران.

۴. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۶۹، چاپ مکتبه حیدریه، نجف اشرف، و داوری، قم.

و اینک بررسی سیمای «حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام» در آینه کتاب رجال و تراجم:

«ابو محمد حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب» چهره ناشناخته در کتب رجالی نیست، ولی متأسفانه نام او در چهار کتاب اصلی رجال یعنی استوارترین محک تشخیص قوت و ضعف روایات شیعه، نیامده است.

در کتب تراجم و رجالی متأخرین هم که نام او مطرح شده، هیچ تعبیری مشعر به مدح و توثیق او نقل نشده، ولی به سه جهت او را می توان جزء افراد خوش نام به شمار آورد:

۱. در شمار مشایخ شیخ صدوق است.

۲. شیخ صدوق به کثرت از او روایت کرده است.

۳. شیخ صدوق برای او طلب مغفرت نموده است.

در مورد اولی تردیدی نیست که ایشان یکی از مشایخ شیخ صدوق است و نام ایشان در مشیخة شیخ صدوق آمده است.^۱

شیوه سلف صالح این بود که در مورد مشایخ تحقیق نمی کردند و می گفتند، شهرت آنها به وثاقت کافی است و نیازی به تصریح علمای رجال نمی باشد^۲ ولی این در مورد مشایخ اجازه است^۳ نه مشایخ روایت،

۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۹، چاپ جامعه مدرسین، قم، وج ۴، ص ۱۶، چاپ دارالاضواء، بیروت.

۲. شهید ثانی، الدرایة، ص ۵۹، چاپ کتابخانه بزرگ اسلامی، قم.

۳. علامه مامقانی، مقباس الهدایة، ج ۲، ص ۲۱۸، چاپ آل البیت، قم.

چنانکه در کتب درایه به آن تصریح شده است.^۱ در مورد ایشان کسی ادعا نکرده که ایشان جزء مشایخ اجازه است، بلکه ایشان در شمار مشایخ روایتی شیخ صدوق قرار گرفته است. این مورد درست است، یعنی شیخ صدوق از او روایت کرده، و روایت کردن شخص جلیل‌القدر از کسی به کثرت نشانه مدح است، چنانکه علمای رجال و درایه بر آن تصریح کرده‌اند.^۲ بخصوص شیخ صدوق که از اجلاء اصحاب است و خود از قمیین می‌باشد، که اعتماد قمیین بر کسی نشانه قوت اوست و اعتماد قمیین بالخصوص نشانه وثاقت است.^۳

مشکل این مورد هم این است که شیخ صدوق علیرغم روایات فراوانی که از او نقل کرده، تا جایی که ما توانستیم پیدا کنیم، هرگز از او به تنهایی چیزی روایت نکرده است، بلکه همواره از او به همراه تعدادی از مشایخ دیگرش روایت کرده است و در این صورت نشانه اعتماد و استناد نخواهد بود.

و اما مورد سوم آن نیز درست است، یعنی شیخ صدوق در دهها مورد از او روایت کرده و از خداوند بزرگ طلب مغفرت نموده است و بسیاری از علمای رجال معتقد هستند که اگر شخص جلیل‌القدری از یک راوی روایت کند و برایش طلب مغفرت نماید نشانه جلالت قدر و پاکدامنی او می‌باشد.^۴

۱. همان، ج ۲، ص ۲۲۲ و ج ۳، ص ۴۳.

۲. همان، مقیاس الهدایة، ج ۲، ص ۲۶۳.

۳. بهبهانی، وحید، الفوائد الرجالیة، ص ۴۹، چاپ نجف اشرف، به پیوست رجال خاقانی.

۴. علامه مامقانی، مقیاس الهدایة، ج ۲، ص ۲۷۵، چاپ آل‌البیت، قم.

مشکل این مورد هم همان مشکل مورد دوم است، زیرا هرگز شیخ صدوق از او به تنهایی نام نبرده، تا ببینیم برایش طلب مغفرت می‌کند یا نه؟ بلکه همواره او را همراه تنی چند از مشایخ خود نام برده و در آخر برای همه آنها طلب مغفرت نموده است.

در این مقوله از هر راهی که به نظر رسید، تلاش کردیم ولی نتوانستیم موجبات قوت، وثاقت، اعتماد و استناد به روایات «حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب» را فراهم نماییم.

از این رهگذر کلمات رجالیون را - به ترتیب تسلسل زمانی - در حق ایشان نقل کرده، قضاوت را به عهده خوانندگان قرار می‌دهیم:

۱. میرزا عبدالله افندی، از علمای قرن ۱۲ هجری، می‌نویسد:

«شیخ حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب، از اجلة مشایخ صدوق است، از احمد بن یحیی بن زکریا قطان روایت می‌کند - چنانکه از کتب شیخ صدوق به دست می‌آید - و به عنوان حسین مکتب شناخته می‌شود».^۱

۲. ابوعلی حائری (م ۱۲۱۶ ق.) از تعلیقه وحید بهبهانی^۲ نقل می‌کند:

«حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مؤدب مکتب، صدوق به کثرت از او روایت کرده، برایش طلب مغفرت نموده است».^۳

۳. میرزای نوری (م ۱۳۲۰ ق.) در خاتمه مستدرک، طرق شیخ

۱. افندی، عبدالله، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۳، چاپ خیام، قم.

۲. بهبهانی، وحید، تعلیقه، ص ۱۵۵.

۳. حائری، ابوعلی، منتهی المقال، ج ۳، ص ۵، چاپ آل‌البیت، قم.

صدوق را به محمد بن سنان می‌شمارد و در میان آنها از حسین بن ابراهیم بن هشام مکتب نام برده، با طلب مغفرت بر همگی جمله را تمام می‌کند.^۱

۴. میرزا علی علیاری (م ۱۳۲۷ ق.) در حق او می‌نویسد:

«از مشایخ شیخ صدوق است، به کثرت از او روایت کرده، برایش طلب مغفرت نموده، و به وسیله او از ابراهیم بن هاشم و محمد بن عبدالله و دیگران حدیث کرده است».^۲

۵. علامه مامقانی (م ۱۳۵۱ ق.) از تعلیقه وحید بهبهانی نقل می‌کند

که صدوق از او روایت کرده و برایش طلب مغفرت نموده، سپس اضافه می‌کند:

«حداقل چیزی که از آن استفاده می‌شود حسن حال اوست».^۳

۶. سید محسن امین (م ۱۳۷۲ ق.) می‌نویسد:

«به وثاقت او تصریح نشده، جز اینکه صدوق به کثرت از او روایت کرده، برایش طلب مغفرت نموده است و این برای اثبات جلالت او کافی است».^۴

۷. حاج شیخ موسی زنجانی (م ۱۳۹۸ ق.) پس از نقل روایت

۱. میرزای نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۶۶۰، چاپ سنگی و افست اسماعیلیان، قم.

۲. علیاری، ملا علی، بهجة الآمال، ج ۳، ص ۲۲۸، چاپ بنیاد کوشانیپور، تهران.

۳. علامه مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۱۵، چاپ سنگی، نجف اشرف.

۴. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۱، چاپ دارالتعارف، بیروت.

صدوق از او و بیان مشایخ روایتی او می فرماید:

«به گمان من او موثق و جلیل القدر است»^۱.

۸. آیه الله خویی (م ۱۴۱۵ ق.) به تعدادی از موارد روایت شیخ

صدوق اشاره کرده، چیزی در حقش بیان نفرموده است.^۲

۹. شیخ محمدتقی تستری (م ۱۴۱۵ ق.) از تعلیقه وحید بهبهانی

نقل کرده که صدوق از او روایت کرده و برایش طلب مغفرت نموده است.^۳

۱۰. آیه الله تجلیل، از اساتید برجسته حوزه علمیه قم، در کتاب

ارزشمند «معجم الثقات» متن گفتار میرداماد را در حق مشایخ و

جلالت قدر آنها نقل کرده^۴ سپس به شمارش مشایخ شیخ صدوق پرداخته،

از او نیز نام برده است.^۵

۱۱. آیه الله ابطحی، محقق ارزشمند معاصر، جامع ترین و

کامل ترین شرح حال او را در شرح خود بر رجال نجاشی آورده، موارد

روایت او را برشمرده، می فرماید:

«در کتب اصحاب ما ندیدم که شرح حال او را آورده باشند،

جز آنچه ابن حجر از علی بن حکم نقل کرده، وی از مشایخ

۱. زنجانی، حاج شیخ موسی، الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۶۸، چاپ پیروز، قم.

۲. آیه الله خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۷۴، چاپ دارالزهراء، بیروت.

۳. علامه تستری، قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۹۷، چاپ جامعه مدرسین، قم.

۴. میرداماد، الرواشح، ص ۱۰۵.

۵. آیه الله تجلیل، معجم الثقات، ص ۲۸۴، چاپ جامعه مدرسین، قم.

صدوق بود، شیخ صدوق به کثرت از او روایت کرده، برایش طلب مغفرت نموده است»^۱.

۱۲. قدیمی ترین منبع رجالی که شرح حال او را متعرض شده «علی بن حکم کوفی» است که احتیاج به بررسی و تحقیق دارد:

کتاب «مشایخ الشیعه» علی بن حکم کوفی یکی از منابع از دست رفته ماست که نسخه آن به دست هیچ کدام از علمای رجال شیعه نرسیده است. تنها نسخه‌ای که گزارش آن به ما رسیده، نسخه‌ای است که در اختیار ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق.) بوده است. ابن حجر شرح حال تعدادی از علمای شیعه را از این کتاب نقل کرده است.^۲

وی در شرح حال «حسین بن ابراهیم بن احمد مؤدب» می‌نویسد:

«از ابوالحسن محمد بن جعفر اسدی و غیر آن روایت کرده است. علی بن حکم در کتاب «مشایخ الشیعه» می‌گوید: در قم اقامت داشت، کتابی در «فرائض» دارد که نیکو نوشته، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه از او روایت کرده و او را ارج می‌نهاد».^۳

علامه تهرانی در معرفی «علی بن حکم» می‌نویسد:

«کتابی در رجال شیعه دارد که در لسان المیزان برخی از تراجم علمای شیعه را از آن نقل کرده است».^۴

۱. آیه الله ابطحی، تهذیب المقال، ج ۲، ص ۳۷۲، چاپ آداب، نجف اشرف.

۲. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۵۸، ۷۲ و ج ۲، ص ۲۳۷.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۳۴، چاپ دارالفکر، بیروت.

۴. شیخ آغا بزرگ تهرانی، مصفی المقال، ص ۲۷۸، چاپ عترت، تهران.

سپس می‌افزاید:

«او ابوالحسن علی بن حکم بن زبیر نخعی انباری، شاگرد ابن ابی عمیر است».^۱

کشی در رجال خود در همین رابطه می‌فرماید:

«او شاگرد ابن ابی عمیر است و بسیاری از اصحاب امام صادق علیه السلام را ملاقات کرده بود».^۲

شیخ طوسی پس از آنکه او را به وثاقت و جلالت قدر ستوده، می‌نویسد:

«برای او کتاب است، که آن را خبر داد به من جماعتی، از محمّد بن علی بن حکم».^۳

در این باره شیخ طوسی با پنج واسطه از علی بن حکم روایت می‌کند و شیخ صدوق با سه واسطه.

نجاشی نیز با چهار واسطه به شرح زیر از او روایت می‌کند:

«ابو عبدالله بن شاذان، از احمد بن محمّد بن یحیی عطار، از سعد، از محمّد بن اسماعیل و احمد بن ابی عبدالله، از علی بن حکم».^۴

در اینجا منظور از «احمد بن ابی عبدالله» ابو جعفر برقی، صاحب کتاب «المحاسن» است.

۱. همان، ص ۲۷۹.

۲. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال کشی، ص ۵۷۰، چاپ دانشگاه مشهد.

۳. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۱۷، چاپ مؤسسه وفا، بیروت.

۴. نجاشی، رجال، ص ۲۷۴، چاپ جامعه مدرسین، قم.

بدین ترتیب «علی بن حکم» در طبقه تلامذه ابن ابی عمیر و مشایخ احمد بن ابی عبدالله برقی است.

با توجه به اینکه «ابن ابی عمیر» به سال ۲۱۷ ق. در گذشته^۱ و برقی به سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق. وفات کرده^۲ معلوم می شود که علی بن حکم در نیمه دوم قرن دوم و نیمه اول قرن سوم می زیسته است.

در این صورت چگونه ممکن است که در کتاب او شرح حال «حسین بن ابراهیم بن احمد مؤدّب» و نام شاگرد او شیخ صدوق آمده باشد، در حالی که شیخ صدوق خود با سه واسطه از او روایت کرده است!!^۳ از این رو کتاب «مشایخ الشیعه» که به دست ابن حجر عسقلانی رسیده و شرح حال «حسین بن ابراهیم بن احمد مؤدّب» در آن آمده، امکان ندارد که از تألیفات «علی بن حکم بن زبیر نخعی انباری» شاگرد ابن ابی عمیر و استاد احمد بن ابی عبدالله برقی باشد.

جای تعجب است که علامه تهرانی با آن دقت نظر متوجه این نکته نشده و به صورت حتم و جزم فرموده که مؤلف این کتاب علی بن حکم انباری است!! و خود تصریح کرده که او شاگرد ابن ابی عمیر و استاد برقی بود!!^۴

بانگاهی گذرا به گفتار این بزرگانی که «حسین بن ابراهیم بن احمد

۱. مدرس، ریحانة الادب، ج ۷، ص ۳۶۱، چاپ شفق، تبریز؛ نجاشی، رجال، ص ۳۲۷.

۲. نجاشی، رجال، ص ۷۷، چاپ جامعه مدرسین، قم.

۳. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۱۷، چاپ مؤسسه وفا، بیروت.

۴. علامه تهرانی، مصفی المقال، ص ۲۷۸، چاپ عترت، تهران.

مکتب» را در آثار ارزشمند خود مطرح کرده‌اند و احیاناً ستوده‌اند، معلوم شد که هیچ کدام موجب قوت، اعتماد و استناد نمی‌شود، زیرا همه آنها صرفاً به روایت شیخ صدوق از او، و طلب مغفرت شیخ صدوق بر او استناد کرده‌اند و این موضوع را قبلاً بررسی کردیم، و همه آنها از قرن دوازدهم به بعد می‌زیستند، جز «علی بن حکم» که او نیز شناخته نشد و بر جهالت و ابهام مسأله افزود.

نتیجه اینکه تلاش ما برای تصحیح و تقویت سند توقیع شریف به نتیجه نرسید و این توقیع طبق فرموده محدث نوری خبر واحد و ضعیفی بیش نیست و نمی‌توان با چنین حدیثی به تکذیب مدعی مشاهده حکم کرد.

در پایان نکاتی را در مورد «حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام» یادآور می‌شویم که محققان را به کار آید:

۱. علامه مجلسی به هنگام معرفی مصادر و منابع بحار الانوار می‌فرماید:

منظور از «مکتب» «حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام» است.^۱

۲. او همچنین می‌فرماید:

«هر کجا اسناد کتابهای شیخ صدوق را مختصر کرده‌ایم، منظور

از آنها عبارتند از: ... و حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام

مکتب ...»^۲.

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۵۹، چاپ وفا، بیروت.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۴۹.

۳. مسئولین تصحیح و تحقیق بحار نیز در مواردی اسناد تلخیص شده را در پاورقی متذکر شده‌اند و مکتب رانیز در آن میان برشمرده‌اند.^۱
۴. علامه مجلسی در بحار الانوار غالباً «حسین بن ابراهیم مکتب» تعبیر کرده^۲ و گاهی «حسین بن احمد»^۳ و بندرت «حسین بن احمد مؤدب»^۴.
۵. در همه منابع حدیثی و رجالی، کنیه او «ابو محمد» آمده، جز در کتاب «الجامع فی الرجال» که «ابو عبدالله» آمده است.^۵

۱. همان، ج ۶۵، ص ۱۷۶-۲۰۴ (پاورقی).

۲. همان، ج ۶۵، ص ۱۶۵، ج ۸۰، ص ۲۱۴، ۲۶۶، ج ۸۱، ص ۲۷۸، ۲۸۷، ج ۸۳، ص ۲۳۴، ج ۹۰، ص ۳۶۰ و ج ۹۱، ص ۳۴۴.

۳. همان، ج ۶، ص ۹۴، ج ۱۰، ص ۲۲۲، ج ۵۳، ص ۱۸۳.

۴. همان، ج ۸۵، ص ۲۵۷.

۵. حاج شیخ موسی زنجانی، الجامع فی الرجال، ج ۱، ص ۵۶۸.



بررسی احادیث نفی رؤیت

تا اینجا پیرامون امکان و یا عدم امکان تشرّف به پیشگاه کعبه مقصود و قبله موعود حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه -، در عصر غیبت سخن گفتیم و متن گفتار بیش از ده تن از فقهای نامدار شیعه را در طول قرون و اعصار، به ترتیب تسلسل زمانی برشمردیم، که همگی به امکان آن به صراحت فتوا داده بودند.

آنگاه پیرامون توقیع شریفی که در فرازی از آن آمده است:

«هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادّعی

مشاهده کند، دروغگو و تهمت پیشه است»^۱.

سخن گفتیم و تلاش ما برای تصحیح سند آن به جایی نرسید و این روایت از حدّ «خبر واحد ضعیف» فراتر نرفت و «حسن بن احمد مکتب» تنها راوی آن، از حدّ «مجهول» و «مهمل» بودن خارج نشد.

۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۶، چاپ جامعه

و اینک گفتار ما در این قسمت پیرامون این پرسش است که: «آیا می‌توان با دیگر احادیث مربوط به غیبت حضرت بقیّة الله - ارواحنا فداه - مضمون توقیع شریف را تقویت کرد و ضعف سند آن را جبران نمود یا نه؟».

ظاهراً پاسخ منفی است و این تلاش هم، ما را به نتیجه مورد نظر نمی‌رساند، زیرا به جز توقیع نامبرده، در هیچ یک از صدها حدیث موجود پیرامون غیبت آن حضرت، اشاره‌ای به تکذیب «مدعی مشاهده» نشده است. و می‌توان گامی فراتر نهاده و ادعا نمود که همه احادیث وارده از معصومین علیهم السلام، صریح هستند در این که حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت از دید عموم مخفی است و همگان او را مشاهده نمی‌کنند و در هیچ کدام از این احادیث نیامده که هرگز احدی آن حضرت را نخواهد دید [دقت شود].

و اینک برای روشن شدن این مطلب از میان صدها حدیثی که پیرامون غیبت آن حضرت آمده، چهارده حدیث که صراحت بیشتری در این رابطه دارند برگزیدیم و فرازهایی از آنها را تبرّکاً در اینجا تقدیم می‌داریم:

۱. «جابر بن عبدالله انصاری» می‌گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله، پیرامون حضرت مهدی علیه السلام، سخن گفت و در فرازی از آن فرمود:

«ذَکَ الَّذِی یَفْتَحُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَیْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ
وَمَغَارِبَهَا یَغِیْبُ عَنْ أَوْلِیَائِهِ غِیْبَةً لَا یَثْبُتُ فِیْهَا إِلَّا مَنْ
امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِیْمَانِ»^۱.

۱. شیخ بهائی، الاربعون، ص ۲۰۶، چاپ نوید اسلام، قم.

«او همان شخصی است که خداوند، شرق و غرب جهان را به دست او فتح می‌کند، او از دوستانش آن چنان غیبت می‌کند که در دوران غیبتش، به جز کسانی که خداوند دل آنان را آزموده است - در اعتقاد خود - پا برجا نمی‌مانند.»

۲. حضرت «عبدالعظیم حسنی» از امام جواد علیه السلام، از پدران بزرگوارش، از امیر مؤمنان علیه السلام، روایت می‌کند که فرمود:

«للقائم منا غيبة امدھا طویل کأنی بالشیعة یجولون
جولان النعم فی غیبتہ یطلبون المرعی فلا یجدونه الا
فمن ثبت منهم علی دینه ولم یقس قلبه لطول غیبة امامه
فهو معی فی درجتي یوم القيامة»^۱.

«برای قائم ما غیبتی هست که مدّت آن به درازا خواهد کشید، گویی شیعیان را با چشم خود می‌بینم که همانند گله بی‌صاحبی که در دشت و صحرا پراکنده شده به دنبال چراگاه بگردند، در غیبت او به جستجوی او می‌پردازند و او را نمی‌یابند. آگاه باشید که هر کس بر آیین خود استوار بماند و در اثر طول غیبت امامش دلش را قساوت نگیرد، روز قیامت در کنار من خواهد بود.»

۳. امیر مؤمنان علیه السلام، در روایتی دیگر می‌فرماید:

«انّ القائم منّا اذا قام لم یکن لاحد فی عنقه بیعة فلذلك

۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، همان، ج ۱، ص ۳۰۳.

تخفی ولادته ویغیب شخصه»^۱.

« هنگامی که قائم ما علیه السلام، قیام کند، بیعت کسی در گردن او نخواهد بود، از این رهگذر تولّدش پنهانی انجام گیرد و خودش از دیده‌ها غایب شود».

۴. امام حسن مجتبی علیه السلام، در فرازی از حدیث مفصّلی که در آن از علل پذیرش صلح سخن گفته، می‌فرماید:

« اما علمتم انه ما منّا احد الا وتقع فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه الا القائم الّذی یصلی روح الله عیسی بن مریم خلفه فانّ الله عزّ وجلّ یخفی ولادته ویغیب شخصه لئلا یكون لاحد فی عنقه بیعة اذا خرج»^۲.

« مگر نمی‌دانید که هر یک از ما برگردنش بیعت طاغوت زمانش خواهد بود به جز قائم ما، که حضرت عیسی در پشت سر او نماز می‌خواند و لذا خدای تبارک و تعالی ولادتش را مخفی نگه می‌دارد و خودش را در پشت پرده غیبت نهان می‌سازد تا به هنگام ظهور، بیعت احدی در گردن او نباشد».

۵. از پیشوای مذهب، امام صادق علیه السلام، پرسیدند: مهدی فرزندان شما کیست؟ فرمود:

«الخامس من ولد السّابع یغیب عنکم شخصه ولا یحلّ

۱. علامه مجلسی، محمّدباقر، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۹، چاپ مؤسسه وفا، بیروت.

۲. امین الاسلام طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۳۰، چاپ مؤسسه آل‌البیت، قم.

لکم تسمیته»^۱.

«او پنجمین فرزندِ هفتمین امام است که شخص او از دیده‌ها غایب شود و بازگو کردن نامش بر شما روان باشد».

۶. از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، پرسیدند: آیا در میان امامان کسی هست که از دیده‌ها مخفی گردد؟ فرمود:

«نعم یغیب عن ابصار الناس شخصه ولا یغیب عن قلوب المؤمنین ذکره وهو الثانی عشر منّا»^۲.

«آری، خودش از دیدگان ناپدید شود ولی یاد او هرگز از خاطر مؤمنین محو نشود، او دوازدهمین ماست».

۷. از محضر امام رضا علیه السلام، پیرامون قائم - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، پرسیدند، فرمود:

«لا یری جسمه ولا یسمی باسمه»^۳.

«جسم او دیده نشود و نام او بازگو نگردد».

۸. به محضر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام گفته شد: امیدواریم که صاحب این امر، شما باشید حضرتش توضیحاتی پیرامون امامان بیان کردند، آنگاه فرمودند:

«حتی یبعث الله عزّ وجلّ لهذا الأمر غلاماً منّا خفیّ

۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، همان، ج ۲، ص ۴۱۱.

۲. علامه مجلسی، محمدباقر، همان، ص ۱۵۰.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۳، چاپ دارالاضواء، بیروت.

المولد والمنشأ غير خفيّ في نسبة»^۱.

«تا خداوند برای این امر جوانی را از ما برانگیزد که ولادت و محلّ نشو و نمایش پنهان باشد، ولی نقطه ابهامی در نسبش نباشد».

۹. امام هشتم در حدیث دیگری به تفصیل از ویژگیهای حضرت مهدی علیه السلام، سخن گفته و در پایان می‌افزاید:

«ذاك الرَّابِع من ولدی یغیبه الله فی ستره ماشاء ثمّ یظهره فیملأ به الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً»^۲.

«او چهارمین فرزند از تبار من است، خداوند به مقداری که بخواهد او را در پشت پرده غیبت نگه می‌دارد، سپس او را ظاهر می‌سازد و به دست او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، آن چنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد».

۱۰. امام جواد علیه السلام، نیز در این رابطه فرمود:

«هو الَّذی یخفی علی الناس ولادته ویغیب عنهم شخصه ویحرم علیهم تسميته»^۳.

«او همان شخصی است که ولادتش بر مردم پوشیده باشد و خودش از دیده‌ها پنهان باشد و بازگو کردن نامش بر آنها حرام باشد».

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، ص ۱۶۸، چاپ مکتبه صندوق، تهران.

۲. صدوق، محمد بن علی بابویه، همان، ص ۳۷۶.

۳. ابن خزّاز قمی، کفایة الاثر فی النّصّ علی الائمة الاثنی عشر، ص ۲۷۸، انتشارات بیدار، قم.

۱۱. امام هادی علیه السلام، روزی خطاب به یارانش فرمود: حجّت خدا بعد از من فرزندانم حسن عسکری می باشد ولی در مورد جانشین او چه وضعی خواهید داشت؟ راوی پرسید: چرا؟ فرمود:

«لأنکم لا ترون شخصه ولا يحلّ لکم ذکره باسمه»^۱.
 «زیرا شما شخص او را نخواهید دید و بازگو کردن او با نام و نشان بر شما روا نخواهد بود».

۱۲. امام صادق علیه السلام، در مورد حضور یافتن آن کعبه موعود در ایام حجّ و شرکت آن حضرت در مراسم حجّ فرمود:

«يفقد الناس امامهم يشهد الموسم يراهم ولا يرونه»^۲.
 «مردم امام خود را گم می کنند، در موسم شرکت می کند، او مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند».

۱۳. و در حدیث دیگری در همین زمینه فرمود:

«للقائم غيبتان يشهد في احدهما المواسم يرى الناس ولا يرونه»^۳.

«برای قائم علیه السلام، دو غیبت است که در یکی از آنها در موسم ها حضور می یابد، او مردم را می بیند ولی مردمان او را نمی بینند».

۱. طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبة، ص ۲۰۲، چاپ معارف اسلامیه، قم.

۲. طبری امامی، دلائل الامامة، ص ۴۸۲، چاپ بنیاد بعثت، قم.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ص ۳۳۹.

۱۴. و نیز در حدیثی دیگر فرمود:

«انّ للقاء غیبتین یرجع فی احدهما فی الاخری
لا یدری این هو؟ یشهد المواسم یری الناس ولا یرونه»^۱.
«برای قائم علیه السلام، دو غیبت هست، در یکی از آنها به او مراجعه
می‌شود و در دیگری جایگاهش معلوم نباشد، در موسم‌ها
حضور یابد، او مردم را ببیند ولی مردمان او را نبینند».

در میان صدها روایتی که پیرامون غیبت حضرت بقیّة الله - ارواحنا
فداه -، از محضر معصومین علیهم السلام، شرف صدور یافته، روایات فوق
بیش از همه صراحت دارند که در عهد غیبت نمی‌توان به خدمت آن
کعبه مقصود رسید ولی در هیچ کدام از آنها اشاره به تکذیب مدّعی
رؤیت نشده است.

از این رو، این احادیث و دیگر احادیثی که به این مضامین از
معصومین علیهم السلام، رسیده است، ضعف سندِ توقیع شریف را جبران
نمی‌کند و مضمون آن را تقویت نمی‌کند، و توقیع شریف از حدّ خبر
ضعیف و خبر واحد فراتر نمی‌رود.

مطلب دیگری که لازم است در مورد مدلول احادیث فوق یادآور
شویم این است که: ظاهر احادیث یاد شده این است که در عهد غیبت
نمی‌توان خورشید فروزان امامت را مشاهده کرد و اطلاق آن همه امت

۱. نعمانی، همان، ص ۱۷۵.

اسلامی را در بر می‌گیرد ولی در هیچ یک از احادیث فوق تعبیری نیامده که صریح در عموم باشد.

به عبارت دیگر، ما هیچ مدرک حدیثی نداریم که معصوم علیه السلام، فرموده باشد که در عهد غیبت هیچ کس آن حضرت را نمی‌بیند، بلکه بر عکس روایاتی داریم که صراحت دارند در این که افرادی به محضر آن حضرت می‌رسند و اینک به چند دسته از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱. امام رضا علیه السلام، در فرازی از یک حدیث طولانی از حضور یافتن حضرت خضر علیه السلام، همه ساله در موسم حج سخن می‌گویند و در پایان می‌فرمایند:

«وسیئونس الله به وحشة قائمنا فی غیبتہ ویصل به وحدته»^۱.

«خداوند منان به وسیله ایشان (حضرت خضر) وحشت و غربت قائم ما را تبدیل به انس و تنهایی او را مبدل به رابطه و پیوند می‌سازد».

این روایت صریح است در این که حضرت خضر علیه السلام، همواره در محضر آن خورشید فروزان است و به وسیله ایشان رفع غربت از آن حضرت می‌شود و در نتیجه این طور نیست که هرگز احدی به محضر آن حضرت نرسد.

۲. امام صادق علیه السلام، در ضمن حدیثی که پیرامون مخفی بودن اقامتگاه

۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، همان، ص ۳۹۱.

آن کعبه مقصود سخن می‌گویند، می‌فرمایند:

« لا يطلع على موضعه أحدٌ من وليّ ولا غيره إلا المولى
الذی يلي امره »^۱.

«از دوست و غیر دوست کسی از جایگاه آن حضرت آگاه
نمی‌شود، به جز خدمتکاری که متصدی خدمت آن حضرت
می‌باشد».

این حدیث نیز صریح است در اینکه علاوه بر حضرت خضر علیه السلام،
خدمتکار و یا خدمتکارانی در محضر آن حضرت هستند، که از اقامتگاه آن
خورشید فروزان آگاه‌اند و طبعاً دیدگان‌شان از نور جمالش منور می‌گردد.

۳. امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری در همین رابطه می‌فرماید:

«للقائم غيبتان احدهما قصيرة والاخرى طويلة الغيبة
الاولى لا يعلم بمكانه فيها الا خاصة شيعته والاخرى لا
يعلم بمكانه فيها الا خاصة مواليه»^۲.

«برای قائم ما دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی،
در غیبت نخستین جز خواصّ شیعیان از جایگاه آن حضرت
آگاه نمی‌باشند و در غیبت دوّمی تنها خواصّ موالیانش از
جایگاه آن حضرت آگاه‌اند».

این حدیث نیز صریح است در این که گروهی از دوستان خاص آن

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ۱۷۲.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ص ۳۴۰.

حضرت از جایگاه آن خورشید تابان در عهده غیبت آگاه‌اند و طبعاً افتخار ملازمت و سعادت دیدار آن کعبه مقصود را دارند.

۴. امام باقر علیه السلام، تعداد این موالیان را سی نفر بیان کرده می‌فرماید:

«لابدٌ لصاحب هذا الامر من عزلة ولا بدٌ فی عزلته من

قوة وما بثلاثین من وحشة ونعم المنزل طيبة»^۱.

«برای صاحب این امر به ناگزیر دوران عُزلتی هست، در

دوران عزلت نیرویی لازم است، دیگر با وجود سی نفر

وحشتی نیست، و چه جایگاه خوبی است مدینه».

از این حدیث استفاده می‌شود که همواره تعداد سی نفر از اولیاء

الهی در محضر آن تنها بازمانده از حجّت‌های پروردگار شرف حضور

دارند، که در این دوران عُزلت به وسیله آنها رفع غربت از وجود اقدس

آن هادی امت و عصاره خلقت می‌شود.

علامه مجلسی رحمته الله در توضیح این حدیث شریف می‌فرماید:

«عُزلت به معنای کناره‌گیری است، طیبه از اسامی مدینه

طیبه است و این حدیث دلالت می‌کند که آن حضرت غالباً در

مدینه منوره و حوالی آن می‌باشد و دلالت می‌کند بر این که

همواره سی تن از دوستان و نزدیکان آن امام در محضرش

می‌باشند، که اگر عمر یکی از آنها سر آید دیگری به جای او

جایگزین گردد»^۲.

۱. طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۱۶۲.

۲. علامه مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۵۲، ص ۱۵۸.

۵. محمّد بن عثمان عمّری، دوّمین وکیل خاصّ حضرت بقیّة الله - ارواحنا فداه -، قسم یاد کرده، می فرماید:

«والله ان صاحب هذا الامر يحضر الموسم كلّ سنة فيرى الناس ويعرفهم ويرونه ولا يعرفونه»^۱.

«به خدا سوگند صاحب این امر همه ساله در موسم حجّ حضور می یابد، او مردم را می بیند و می شناسد، مردم نیز او را می بینند و لکن نمی شناسند».

این حدیث صریح است در این که دیدار حضرت منحصر به ملازمان رکاب و متصدّیان خدمت نیست، بلکه علاوه بر حضرت خضر علیه السلام، خدمتگزاران، موالیان خاصّ و گروه سی نفری ملتزمان، که همواره در خدمت آن حضرت هستند؛ همه ساله میهمانان خدا و زائران خانه خدا، در موسم حجّ به دیدار آن کعبه مقصود نائل می آیند، جز این که او را نمی شناسند.

پس آنچه در احادیث [شماره ۱۲ - ۱۴] آمده است که «او مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند» منظور این است که دیدار توأم با شناخت انجام نمی گیرد، ولی دیدار به صورت ناشناس برای همه امکان پذیر است، و این منافات ندارد با اینکه بعداً از روی نشانه هایی متوجّه شوند که آن آقا، وجود اقدس آقای دو جهان حضرت صاحب الزّمان علیه السلام، بوده است و در هیچ روایتی از این منع نشده است.

۱. طوسی، محمّد بن حسن، همان، ص ۳۶۴.

۶. پیشوای مذهب ما حضرت امام صادق علیه السلام، در ضمن حدیثی که از غیبت حضرت مهدی علیه السلام، و شباهت آن به غیبت حضرت یوسف علیه السلام، به تفصیل بحث کرده‌اند می‌فرمایند:

«فما تنکر هذه الامّة ان يفعل الله جلّ وعزّ بحجّته كما فعل بيوسف ان يمشى في اسواقهم ويطأ بسطهم حتّى يأذن الله في ذلك له كما اذن ليوسف»^۱.

«چرا این امت نمی‌پذیرند که خدای تبارک و تعالی در مورد حجّت خود همان کاری را انجام دهد که در حقّ حضرت یوسف انجام داد، بدین گونه که در بازارهای آنها گام بسپارد و روی فرشهایشان قدم بگذارد، تا روزی که خداوند او را فرمان ظهور دهد، چنانکه به یوسف فرمان داد».

این روایت صریح است در این که دیدار به صورت ناشناس به موسم حجّ اختصاص ندارد، بلکه هر روز و شب امکان دارد که کعبه مقصود و قبله موعود در هر کوی و برزن گام بسپارد، در محافل و مجالس دوستان حضور یابد و سعادت دیدارش را به منتظران ظهور و راهیان کویش ارزانی دارد.

۷. امام زین‌العابدین علیه السلام، در حدیثی به شمارش مشابّهت‌های حضرت مهدی علیه السلام، با شش تن از پیامبران بزرگ می‌پردازد و در فرازی از آن می‌فرماید:

«وامّا من ابراهيم فخفاء الولادة واعتزال الناس وامّا من

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ص ۲۳۷.

موسی فالخوف والغیبة»^۱.

«نشانه او از حضرت ابراهیم، تولّد پنهانی و کناره گیری اش از میان مردم است؛ و نشانه او از حضرت موسی، ترس، وحشت و غیبت اوست».

تردیدی نیست که غیبت حضرت ابراهیم و حضرت موسی از همه مردمان نبود، بلکه غیبت ابراهیم علیه السلام، از نمرودیان و غیبت موسی علیه السلام، از فرعونیان بود.

۸. امام باقر علیه السلام، نیز در حدیث دیگری به شمارش شباهت های آن حضرت با پنج تن از پیامبران بزرگ پرداخته، در فرازی از آن فرموده است:

«وَأَمَّا شَبْهَهُ مِنْ يَوْسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ عليه السلام، فَالْغَيْبَةُ مِنْ خَاصَّتِهِ وَعَامَّتِهِ وَاخْتِفَاؤُهُ مِنْ أَخُوْتِهِ»^۲.

«وَأَمَّا شَبْهَاتُ أَوْ بَعْضُ حَضْرَتِ يَوْسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ عليه السلام، فَالْغَيْبَةُ مِنْ خَاصَّتِهِ وَعَامَّتِهِ وَاخْتِفَاؤُهُ مِنْ أَخُوْتِهِ»^۲.

«وَأَمَّا شَبْهَاتُ أَوْ بَعْضُ حَضْرَتِ يَوْسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ عليه السلام، فَالْغَيْبَةُ مِنْ خَاصَّتِهِ وَعَامَّتِهِ وَاخْتِفَاؤُهُ مِنْ أَخُوْتِهِ»^۲.

بودنش از برادرانش می باشد».

تردیدی نیست که غیبت حضرت یوسف علیه السلام، نسبت به ایل و تبار و برادران معاندش غیبت بود وگرنه در تمام مدّت افرادی با او مراوده داشتند، چه در خانه عزیز مصر، چه در زندان و چه در هنگامی که بر اریکه حکومت تکیه داده بود.

۱. فیض کاشانی، المحجّة البیضاء، ج ۴، ص ۳۳۸، چاپ جامعه مدرسین، قم.

۲. صدوق، محمّد بن علی بن بابویه، همان، ج ۱، ص ۳۲۷.

۹. امام صادق علیه السلام، نیز مشابهت‌های آن حضرت را با چهار تن از پیامبران بیان می‌کند و در فرازی از آن می‌فرماید:

«وَأَمَّا سِنَّةُ مَنْ يُوَسِّفُ فَالْسُّنَّةُ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْخَلْقِ حِجَاباً يَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ»^۱.

«وَأَمَّا نِشَانَةُ مَنْ حَضَرَ مِنْ حَضْرَتِ يُوَسِّفُ بِسُورَةِ نَشِينِي أَوْسَتْ، خَدَّوْنَ بَيْنَ أَوْ وَبَيْنَ مَرْدَمَانَ حِجَابِي قَرَارِ دَادَهُ كَمَا أَوْ رَا مَرْدَمَانَ مِي بِنِنْدَ وَلي نَمِي شِنَاسَنْدَ».

این حدیث نیز صریح است در این که غیبت آن حضرت از مردمان همانند غیبت پیامبران است که به هنگام بروز خطر مخفی می‌شدند و اختفای آنها به این صورت نبود که هرگز احدی آنها را نبیند، بلکه مردم با آنها دیدار و مراوده داشتند، جز این که آنها را نمی‌شناختند.

۱۰. امام صادق علیه السلام، در این رابطه می‌فرماید:

«أَنَّ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ بِمَا وَقَعَ بِهِمْ مِنَ الْغِيَابَاتِ حَادِثَةٌ فِي الْقَائِمِ
مِنَ أَهْلِ الْبَيْتِ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقَدَّةُ بِالْقَدَّةِ»^۲.

«سیره پیامبران علیهم السلام در زمینه غیبت‌هایی که برای آنها رخ داده است عیناً در مورد قائم ما اهل بیت نیز واقع خواهد شد، درست همانند مطابقت دو لنگه کفش و دو چوبه تیر».

در این حدیث با صراحت تمام بیان شده است که غیبت حضرت

۱. علامه مجلسی، محمدباقر، همان، ص ۲۲۴.

۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، همان، ج ۲، ص ۳۴۵.

بقیّة الله ﷺ، دقیقاً همانند غیبت پیامبران عظیم الشّانی چون: حضرت ادریس، حضرت نوح، حضرت صالح، حضرت ابراهیم، حضرت یوسف، حضرت موسی ﷺ، و حضرت رسول اکرم ﷺ، است که تفصیل آنها را شیخ صدوق در کتاب گرانسنگ «کمال الدّین و تمام النّعمة» از معصومین روایت کرده است.^۱

از بررسی احادیث فوق به این نتیجه رسیدیم که دیدار حضرت بقیّة الله - ارواحنا فداه - نه تنها امکان پذیر است، بلکه واقع شده و برای گروهی به طور مداوم، سعادت دیدار آن حضرت میسر است، که از آن گروه‌اند: حضرت خضر، خدمتگزاران، موالیان خاص و یک گروه سی نفری، که در متن احادیث از معصومین ﷺ، تصریح شده که همواره در محضر آن کعبه دلها هستند و به وسیله آنها رفع غربت از آن عصاره خلقت می شود.

و دیدار آن حضرت به صورت ناشناس از هیچ کس نفی نشده، چنانکه در احادیث به صراحت آمده و از تشبیه غیبت آن حضرت به غیبت پیامبران نیز استفاده می شود.

از بررسی احادیث مربوط به غیبت، که ۱۴ نمونه آن در این گفتار، به

۱. کتاب «کمال الدّین» به طوری که شیخ صدوق ﷺ، در مقدمه آن بیان کرده، به فرمان حضرت بقیّة الله - ارواحنا فداه - و به منظور تشریح غیبت پیامبران تألیف شده است: کمال الدّین، مقدمه، ص ۳.

عنوان صریح‌ترین احادیث غیبت آورده شد، نیز به این نتیجه رسیدیم که این احادیث اگرچه ظهور در عدم رؤیت دارند، ولی هیچ‌کدام صریح در آن نیستند و در هیچ‌کدام اشاره‌ای به تکذیب مدّعی رؤیت نشده است.

در نتیجه توقیع شریفی که در آن آمده است: «هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحهٔ آسمانی ادّعای مشاهده کند، دروغگو و تهمت‌پیشه است» از حدّ خبر واحد ضعیف فراتر نمی‌رود و دیگر احادیث مربوط به غیبت، ضعف سند آن را جبران نمی‌کند.

معجزات بی شمار

حضرت بقیة اللہ ارواحنا فداه

معجزات بی شمار حضرت بقیة الله علیه السلام در دوران غیبت

بسیاری از تشرّفات که در دوران غیبت کبری اتفاق افتاده متضمّن خبرهای غیبی، شفای بیماران و مانند آنها می باشد، که هر کدام معجزه باهره‌ای از حضرت صاحب الزّمان علیه السلام به شمار می آید، از این رهگذر بسیاری از بزرگان شیعه این تشرّفات را تحت عنوان معجزات آن حضرت یاد کرده‌اند.

۱. پیشوای عالمان شیعه، شیخ الطائفه، شیخ طوسی رحمته الله متوفای ۴۶۰ ق. در کتاب غیبت فصلی را به این تشرّفات اختصاص داده می نویسد:

امّا ظهور معجزاتی که بر صحّت امامت آن حضرت در دوران غیبت دلالت می کند بیش از آن است که به شمار آید، ما در اینجا فقط شماری از آنها را می آوریم.^۱

آنگاه تعدادی از آنها را بر شمرده است.^۲

۱. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۸۱.

۲. همان، ص ۲۸۱-۲۸۴، حدیث ۲۳۹-۲۴۴.

۲. فقیه، محدّث و مفسّر کبیر قطب الدّین راوندی، متوفّای ۵۷۳ق. نیز بابی را به «معجزات حضرت صاحب الزّمان» اختصاص داده، تشرّفات فراوانی را از دوران غیبت صغری تا عصر خودش را برشمرده است.^۱

۳. محدّث و مورّخ گرانمایه، علی بن عیسی اربلی، متوفّای ۶۹۲ق. فصلی را به معجزات آن حضرت اختصاص داده و دو مورد: (۱) اسماعیل هرقلی؛ (۲) عطوّه علوی را که در عهد خودش اتّفاق افتاده و شخصاً فرزندان آن دو نفر را ملاقات کرده و بدون واسطه از آنها شنیده است را نقل کرده است.^۲

معجزات فراوان حضرت صاحب الزّمان در اماکن زیارتی منتسب به آن حضرت:

اگر بخواهیم همه موارد تشرّفات که معجزه باهره‌ای از آن حضرت را در بردارند، را بشماریم به چندین مجلد منتهی می‌شود، به سه عنوان فوق بسنده کرده، فهرست چند مورد از این دیدارها را در اماکن زیارتی منتسب به آن حضرت فقط نام می‌بریم:

۱. مسجد مقدّس جمکران

صدها مورد از معجزات آن حضرت در مسجد مقدّس جمکران اتّفاق

۱. قطب راوندی، الخرائج والجوارح، ج ۱، ص ۴۵۵-۴۸۴.

۲. اربلی، کشف الغمّه، ج ۱، ص ۲۸۳-۲۸۷.

افتاده، که این مسجد به سال ۳۹۳ ق. به امر آن حضرت در حومه قم تأسیس شده است.^۱

یک مورد از این موارد بی‌شمار به یک نوجوان ۱۳ ساله زاهدانی اختصاص دارد که نگارنده او را از نزدیک دیده و داستانش را به تفصیل نقل کرده است.^۲

۲. مسجد سهله

نگارنده تاریخچه آن را آورده، ۵۰ ویژگی آن را در پرتو احادیث اهل بیت علیهم‌السلام بر شمرده، اسامی ۴۰ تن از سعادت‌مندان که در آنجا به دیدار مولا توفیق یافته‌اند از منابع محکم و مستند نقل کرده، که شماری از آنها معجزه‌ای را از آن حضرت در بردارد.^۳

۳. مسجد اعظم کوفه

نگارنده ۷۵ حدیث در مورد آن نقل کرده، ۱۰ مورد از تشریفات رجال برجسته‌ای چون مقدس اردبیلی و سید بحر العلوم را از منابع مورد اعتماد و استناد یاد کرده است.^۴

۴. مقام حضرت مهدی علیه‌السلام

نگارنده تاریخچه مقام حضرت مهدی علیه‌السلام در وادی السلام نجف اشرف

۱. نگارنده، فصلنامه انتظار، شماره ۵، ص ۲۲۳-۲۵۴.

۲. نگارنده، زندگانی کریمه اهل بیت، ص ۱۹۶-۲۰۰.

۳. نگارنده، فصلنامه انتظار، شماره ۶، ص ۲۲۹-۲۵۴.

۴. نگارنده، فصلنامه انتظار، شماره ۷، ص ۲۴۱-۲۷۶.

را بررسی کرده، شماری از تشرّفات، از جمله تشرّف بحر العلوم یمنی را به نقل از آیه‌الله میرجهانی نقل کرده است.^۱

۵. سرداب مقدّس

سرداب مقدّس محل زندگی سه امام معصوم می باشد:

۱. محل زندگی امام هادی علیه السلام از سال ۲۳۲ تا ۲۵۴ ق.
۲. محل زندگی امام حسن عسکری علیه السلام از سال ۲۳۲ تا ۲۶۰ ق.
۳. محل تولد و زندگی حضرت بقیةالله - ارواحنا فداه - از سال ۲۵۵ تا ۲۶۰ ق.

از این رهگذر سرداب مقدّس از قداست خاصی برخوردار است و بسیاری از تشرّفات در همین مکان مقدّس رخ داده است. بحث و کنگاش پیرامون سرداب مقدّس به تألیف کتاب مستقل نیاز دارد، و لذا دامن سخن را کوتاه نموده، به نقل یک تشرّف از مرحوم آیه‌الله میرجهانی این بخش را حسن ختام می بخشیم.

تشرّف آیه‌الله میرجهانی در سرداب مقدّس

آیه‌الله میرجهانی می فرمود:

در عصر زعامت مرحوم آیه‌الله سید ابوالحسن اصفهانی علیه السلام، به امر ایشان عازم سامرا شدم.

معظم له مبلغ زیادی پول در اختیار من قرار دادند و امر فرمودند که

۱. نگارنده، فصلنامه انتظار، شماره ۱۱-۱۲، ص ۴۳۰-۴۶۰.

یک سوم آن را در میان طلاب تقسیم کنم، یک سوم آن را توسط وکیل ایشان در سامرا در میان فقرای شیعه تقسیم کنم و یک سوم آن را به خادمان حرم مطهر عسکریین علیهم السلام تقدیم کنم.

روی این جهت کلیددار حرم خیلی به من محبت می‌کرد، فرصت را غنیمت شمرده از او خواستم که اجازه دهد شبها در سرداب مقدس بیتوته کنم.

ایشان موافقت کرد، من در حدود ده روز که در سامرا بودم شبها را در سرداب مقدس به عبادت پرداختم.

کلیددار پس از تشرّف من به سرداب، در سرداب را می‌بست و خود در بیرون سرداب، در صحن مطهر استراحت می‌کرد.

در آخرین شب اقامتم که شب جمعه بود، هنگامی که وارد سرداب شدم و طبق معمول شمعی همراه داشتم، دیدم فضای سرداب مثل روز روشن است، شمع را رها کرده، از پله‌ها پایین رفتم.

دیدم سید بزرگواری مشغول عبادت است، برای اینکه حال او را مختل نسازم، بدون سلام وارد شدم، کنار درب صفه ایستادم و مشغول خواندن زیارت حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء - شدم.

سپس در کنار ایشان و کمی جلوتر از ایشان به نماز ایستادم، آنگاه نشستم و مشغول دعای ندبه شدم.

هنگامی که جمله: «وَعَرَجْتَ بِرُوحِهِ إِلَى سَمَائِكَ» را خواندم، آن آقا فرمودند:

این فقره از ما نرسیده است.

«وَعَرَجْتَ بِهِ» صحیح است.

اگر «پُرُوْجِه» بود، دیگر نیازی به «بُرَاق» نبود.

اصولاً شما چرا به وظیفه خود عمل نمی‌کنید؟ چرا سلام نکردید؟

چرا مقدّم بر امام نماز می‌خوانید؟

من برای اینکه در وسط دعا حرف نزنم چیزی نگفتم، دعا را به

پایان رسانیدم، نماز زیارت را خواندم، سر به سجده نهادم، یک مرتبه

متوجه شدم که این آقا کیست که می‌فرماید:

۱. این فقره از ما نرسیده است.

۲. چرا مقدّم بر امام نماز می‌خوانید؟

سراسیمه سر از سجده برداشتم و دیدم که فضای سرداب کاملاً

تاریک است و از آن آقا خبری نیست.

باشتابی هر چه تمامتر از پله‌ها بالا رفتم، در سرداب را بسته یافتم،

درب را کوبیدم، کلیددار آمد و در سرداب را باز کرد، دیدم نزدیک اذان

صبح است.

از ایشان پرسیدم: این آقا که امشب در سرداب بود چه کسی بود؟

گفت: غیر از شما کسی در سرداب نبود.

گفتم: همین آقا که تازه از سرداب بیرون آمد.

گفت: نه، کسی بیرون نرفته، در سرداب بسته است و درهای حرم و

صحن نیز بسته است.

تازه متوجه شدم که چه سعادت بزرگی نصیبم شده و چه رایگان آن

را از دست دادم.

نگارنده این داستان را چندین بار از مرحوم آیه‌الله میرجهانی در مشهد

و اصفهان شنیدم و تا جایی که حافظه‌ام یاری می‌کرد، در اینجا آوردم.
خلاصه این داستان در آثار مکتوب فراوانی با تغییراتی آمده است.^۱

چند نکته

از داستان تشرف آیه الله میرجهانی چند نکته به دست می‌آید:

۱. عنایت خاص حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه -، و لذا ما آن را به همراه دیگر رخدادهایی که عنایت آن حضرت را به دعای ندبه اثبات می‌کند، در کتاب دعای ندبه آوردیم و به آن استدلال نمودیم.^۲
۲. حضرت ولی عصر علیه السلام به دلیل موقعیت خاص دعای ندبه آن را پالایش نموده، از رخنه‌ها هر گونه تحریف و تصحیف به متن آن جلوگیری می‌فرمایند.

مادر کتاب یاد شده با دلایل محکم اثبات کردیم که جمله «وَعَرَجَتْ بِهِ» صحیح است و تعبیر «وَعَرَجَتْ بِرُوحِهِ» نادرست می‌باشد.^۳

۳. این تشرف شاهد زنده‌ای بر اصالت دعای ندبه و صحت سند آن می‌باشد، که ما آن را به تفصیل اثبات نموده‌ایم.^۴

۱. شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۴۱۰؛ همو، کرامات الصالحین، ص ۱۱۲؛

قاضی زاهدی، شیفتگان حضرت مهدی، ج ۱، ص ۲۳۹؛ کرمی، دیدار یار، ج ۳، ص ۱۰.

۲. نگارنده، با دعای ندبه در پگاه جمعه، ص ۷۸ - ۸۰.

۳. همان، ص ۶۵ - ۸۳.

۴. همان، ص ۴۰ - ۵۶.

۴. از این داستان لزوم اهتمام به رعایت آداب زیارت به هنگام تشرّف به حرم مطهر پیشوایان معصوم علیهم السلام روشن می شود.
 مادر «نیراس» در پرتو روایات معصومین علیهم السلام ۶۰ ادب برای حرم مولای متقیان^۱ و ۵۰ ادب برای حرم سالار شهیدان نقل کردیم.^۲

و اینک اشاره کوتاه به یکی دیگر از تشرّفات مرحوم آیه الله میرجهانی که معجزه باهره‌ای را از آن حضرت در بردارد:

بهبودی به برکت مولا

مرحوم آیه الله میرجهانی می فرمود:

به بیماری نقرس و سیاتیک (عرق النساء) مبتلا شدم، در تهران، اصفهان و مشهد به تعدادی از پزشکان مراجعه کردم، نتیجه نگرفتم.
 در سفری که با شماری از دوستان به استان خراسان داشتم، در قوچان توقف نمودیم، به زیارت امامزاده معروف به «امامزاده ابراهیم» در حومه قوچان مشرف شدیم.

بسیار خوش آب و هوا بود، قرار شد ناهار را در حریم امامزاده بخوریم.
 دوستان مشغول تهیه غذا شدند، من با تکیه به عصا لنگان لنگان به کنار رودخانه رفتم، تجدید وضو کردم و در کنار رودخانه نشستم و به

۱. نگارنده، نیراس الفائزین بزیارة امیرالمؤمنین، ص ۴۰-۴۶.

۲. نگارنده، نیراس الزائر فی زیارة الحائر، ص ۳۰-۳۶.

تماشای مناظر زیبای طبیعت پرداختم.

شخصی که لباس نمدی به تن داشت و در زئی چوپان بود به نزد من آمد و مرا به اسم صدا کرد و گفت:

آقای میرجهانی! شما که اهل دعا و درمان هستید، چرا تا حال خودتان را معالجه نکردید؟

گفتم: تلاش زیادی نموده‌ام، ولی تاکنون میسر نشده است.
گفتند:

آیا دوست داری من شما را معالجه کنم؟

گفتم: البته.

آمد در کنار من نشست، نام مادرم را بر زبان آورد، آنگاه چاقویی از جیب خود بیرون آورد و آن را بر محلّ درد نهاد و آن را تا قوزک پاکشید و فشار داد.

درد شدیدی کرد، آخ گفتم، پس چاقو را برداشت و گفت: برخیز، خوب شدی.

خواستم مثل همیشه با تکیه بر عصا برخیزم، عصا را از دست من گرفت و به آن طرف رودخانه پرت کرد.

برخاستم و دید خوب شده‌ام و پایم هیچ دردی ندارد.

از ایشان پرسیدم: شما اهل کجا هستید؟ با دست خود به اطراف اشاره کرد و گفت:

در همین قلعه‌ها هستم.

گفتم: من کجا می‌توانم به دیدار شما نایل شوم؟

گفت:

شما نمی‌توانید مرا پیدا کنید، ولی من آدرس شما را دارم، در وقت مقتضی به دیدارت می‌آیم.

در همان وقت دوستان رسیدند و گفتند: عصاکو؟ گفتیم: آقا را دریا بید. هر چه گشتند، اثری از آن آقا نیافتند. این داستان را چندین بار از ایشان شنیدم و فشرده‌اش در برخی منابع آمده است.^۱

تشرّف بحرالعلوم یمنی به روایت آیه‌الله میرجهانی

قرنها پیش قصیده‌ای در نقد و استبعاد باورداشت مهدویت توسط شاعری از اهل بغداد سروده شده به حوزه‌های علمی شیعی ارسال شده، به: «قصیده بغدادیه» اشتهار یافته و ردیه‌های فراوانی به نظم و نثر بر آن تدوین یافته است، از جمله:

(۱) ردّ بر قصیده بغدادیه

(۲) الردّ علی القصیده البغدادیه

(۳) کشف الأستار

(۴) نظم کشف الأستار^۲

در عهد زعامت و مرجعیّت حضرت آیه‌الله سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله

۱. شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۴۱۵.

۲. کتاب شناختی این ردیه‌ها را در کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۳۸۶ و ج ۲، ص ۵۹۴ و ۷۵۴ ملاحظه فرمایید.

(۱۲۸۴-۱۳۶۵ ق.) یکی از علمای زیدیه به نام «سید بحرالعلوم یمنی» این قصیده را نوشته، به محضر آن مرجع عالیقدر ارسال نمود و عرضه داشت:

اگر دلیل روشنی بر وجود حضرت مهدی علیه السلام دارید به من
ارایه دهید.

آیةالله میرجهانی که از ملازمان آن مرجع بزرگوار بود می‌گوید:

مرحوم آیةالله اصفهانی دستور داد که در پاسخ نامه نوشته شود:

من از شما دعوت می‌کنم سفری به عتبات عالیات داشته
باشید، تا پاسخ شما حضوری تقدیم گردد.

روزی به آیةالله اصفهانی خبر دادند که آقای سید بحرالعلوم یمنی با
پسرش سید ابراهیم و شماری از نزدیکانش به عتبات مشرف شده و
اینک در نجف اشرف مشرف هستند.

آیةالله اصفهانی با جمعی از اصحاب خود، از جمله آیةالله
میرجهانی به دیدن سید بحرالعلوم تشریف بردند.

پس از تعارفات معموله سید بحرالعلوم عرضه داشت:

آقا! من به خاطر دعوت شما آمدم، جوابی که وعده
داده‌اید بفرمایید.

آیةالله اصفهانی فرمودند:

فرداشب در منزل منتظر شما هستم.

شب بعد سید بحرالعلوم با پسرش سید ابراهیم به بیت آیةالله
اصفهانی آمدند، پس از صرف شام آیةالله اصفهانی به یکی از خدمتگزاران

بیت خود به نام مشهدی حسین دستور داد که فانوس را بردارد و حرکت کند، به سید بحرالعلوم و پسرش سید ابراهیم نیز فرمودند که حرکت کنند.

آیه الله میرجهانی می فرماید: ما نیز همراه آنها حرکت کردیم، دم در سید امر فرمود که شما برگردید. ما برگشتیم و نفهمیدیم که سید و بحرالعلوم کجا رفتند.

روز بعد سید ابراهیم، پسر بحرالعلوم را دیدم و از داستان دیشب جویا شدم، گفت:

الحمد لله ما به برکت سید مُسْتَبِصِر شدیم.^۱

تفصیل قضیه را پرسیدم، گفت:

ما که از منزل بیرون رفتیم، نمی دانستیم که به کجا می رویم، در محضر سید حرکت کردیم تا از شهر بیرون شدیم و وارد «وادی السّلام» شدیم.^۲ سید ما را در وسط وادی به محلی که «مقام حضرت مهدی علیه السلام» مشهور است برد.^۳

در مدخل مقام فانوس را از دست مشهدی حسین گرفت و شخصاً آن را به دست گرفت، من و پدرم را به داخل آن محوطه رهنمون شد. از چاهی که در آنجا هست آب کشید و وضو گرفت وارد مقام شد،

۱. «مُستَبِصِر» اصطلاحاً به کسی گفته می شود که از کیش باطل دست برداشته به آیین حق بگردد.

۲. وادی السّلام بزرگترین گورستان جهان در جوار نجف اشرف می باشد.

۳. نگارنده پیرامون وادی السّلام و پیشینه تاریخی مقام حضرت مهدی علیه السلام بحث مفصّلی دارد، علاقمندان رجوع کنند به فصلنامه انتظار، شماره ۱۱-۱۲، ص ۴۳۱-۴۶۰.

چهار رکعت نماز خواند و کلماتی بر زبان جاری کرد که گویی با کسی سخن می‌گوید.

آن فضا روشن شد، گویی خورشید از درون آنجا طلوع کرده است. آنگاه پدرم را فراخواند.

تا پدرم وارد مقام شد، صیحه‌ای زد و بیهوش افتاد.

وارد مقام شدم دیدم پدرم نقش بر زمین است، سید به من امر فرمود که آب بیاور، به صورت پدرت بزن و شانه‌هایش مالش بده.

چون پدرم به هوش آمد، با صدای بلند گریست، خودش را روی قدمهای سید انداخت، پاهای سید را می‌بوسید و می‌گفت:

یا بن رسول الله! توبه، توبه، مذهب تشیع را به من بیاموز.

چون به محل اقامت خود برگشتیم، تفصیل قضیه را از پدرم جویا شدم، گفتم:

آقا سید ابوالحسن، خورشید جهان‌افروز امامت را به من ارایه داد، من طاقت دیدنش را نداشتم خود را به روی قدمهایش انداختم و از هوش رفتم.

آنگاه سید ابراهیم افزود:

اینک من و پدرم شیعه دوازده امامی هستیم و از برکت سید مستبصر شدیم.

آیه الله میرجهانی فرمود:

سید بحر العلوم چند روزی در نجف اشرف ماند، با همه علمای اعلام دیدار نمود، پس از زیارت دیگر شهرهای زیارتی عراق به یمن بازگشت.

پس از گذشت چند ماه نامه‌ای از او به محضر آیة‌الله اصفهانی رسید که من پس از مراجعت از نجف اشرف داستان تشرّف خودم را به طور شفاف به دوستانم بازگو کردم و اینک در حدود چهار هزار نفر از دوستان و علاقمندانم به آیین حقّه تشیّع اثناعشری گرویده‌اند. نگارنده این داستان را یکبار در مشهد مقدّس و چندین بار در اصفهان از مرحوم آیة‌الله میرجهانی شنیده بودم و فشرده آن در چندین منبع آمده است.^۱

آخرین سخن

در پایان این مقال باید به طور شفاف عرضه بداریم که ما براساس آنچه از احادیث اهل بیت عصمت و طهارت، در پرتو سخنان صریح و بی‌پرده فقها و مراجع در طول قرون و اعصار استفاده کردیم این است که تشرّف به محضر مقدّس قبله مقصود و کعبه موعود در غیبت کبری امکان‌پذیر است، ولی با توجه به شیادانی که همواره در صدد هستند از اعتقاد پاک جوانان شیفته و دل‌باخته آن حضرت سوء استفاده کنند باید هرگز به دنبال مدّعیان حرکت نکنیم و ادّعای احدی را در مورد ارتباط داشتن با آن حضرت نپذیریم، به ویژه اگر کسی حامل پیامی باشد و ادّعا کند که حضرت چنین پیامی داده، با قاطعیّت آن را ردّ کنیم، جز در مواردی که دقیقاً با معتقدات مسلم ما همسو باشد، مانند سفارشاتى که

۱. شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۱۸، همو، کرامات صالحین، ص ۸۸؛

موسوی اصفهانی، حیات جاودانی، ص ۱۹۸.

در برخی از تشرّفات به: دعا برای فرج، مداومت زیارت عاشورا، زیارت جامعه کبیره، نماز شب و امثال آنها شده است و اینها چیزی جز تأکید بر امور قطعی و مسلم نمی‌باشد و صاحبان تشرّف هیچ ادّعایی نداشتند.

مقدّس اردبیلی‌ها، سید بحر العلوم‌ها، هرگز ادّعای تشرّف نکردند، بلکه خدا خواست که این تشرّفات در تاریخ ثبت شود، میر علام را در مسیر تشرّف مقدّس اردبیلی قرار داد^۱ و سلماسی را در مسیر تشرّف سید بحر العلوم^۲ و لذا موجب شهرت این تشرّفها گردید.

آیة الله میرجهانی نیز ادّعای تشرّف نداشت، ولی چون همراهان ایشان شفا یافتن ایشان را مشاهده می‌کنند، او ناگزیر می‌شود که داستانش را برای آنها بازگو کند و هرگز ادّعا نمی‌کند که کسی که به محضرش تشرّف یافته، خود حضرت بوده یا یکی از حواریون آن حضرت.

و لذا می‌بینیم هنگامی که از سید بحر العلوم سؤال می‌شود، سکوت می‌کند و جواب مثبت نمی‌دهد، سپس به سلماسی که خود در تشرّف سید حضور داشت می‌گوید:

چه بگویم، در حالی که آن حضرت مرا در بغل کشید و به سینه خود چسباند.^۳

وقتی سلماسی خود در جلسه تشرّف حضور داشت، دیگر راهی برای مخفی کردن نبود.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۴؛ جزایری، الأنوار النعمانیة، ج ۲، ص ۳۰۳.

۲. محدّث قمی، فوائد رضویة، ص ۶۷۶؛ همو، هدیة الأحباب، ص ۱۱۷.

۳. محدّث نوری، نجم ثاقب، ص ۶۱۴.

در مورد بحث تشرّفات سخنان ناگفته و دُرهای ناسفته فراوانی
هست که به جهت محدود بودن صفحات کتاب به فرصت دیگری
موکول می‌کنیم.

پرتوی از نورستان

در دل کویر لوت

نقطه عطف در زندگی آیه الله میرجهانی

زندگانی پر فراز و نشیب آیه الله میرجهانی آکنده از رخدادهای فراوانی است که هر کدام می تواند نقطه عطفی در زندگی او به شمار آید، ولی به نظر نگارنده مهم ترین نقطه عطف در طول زندگی داستان دیدار او با یکی از اهالی «نورستان» می باشد، که داستانش بسیار طولانی است و خود ایشان آن را در کتاب مستقلاً به رشته تحریر درآورده، جز اینکه اجازه چاپ آن را در حیات خود به کسی نداد.

فرازی از آن را ایشان در یکی از منابع خود به صورت سربسته مطرح کرده و در آثار مکتوب به چاپ رسیده است، که ما نیز به همان مقدار بسنده می کنیم، به امید روزی که متن کامل آن در اختیار علاقمندان قرار بگیرد.

داستان نورستان

قاصدی از راه رسید، زنگ منزل به صدا درآمد، آیه الله میرجهانی

درب منزل را گشود، با مردی لاغر اندام روبرو شد.
 او خود را به عنوان: «میر غیاث» پسر میرابوالفضل، اهل
 «نورستان» معرفی کرد و اجازه ورود خواست.
 پس از تعارفات معموله و تناول صبحانه گفت:
 من یکی از غزل‌های شما را در نورستان آموخته‌ام، گاهی دور هم
 می‌نشینیم و آن را می‌خوانیم و آن غزل این است:

نقش جمال یار را تا که به دل کشیده‌ام
 یک سره مهر این و آن از دل خود بریده‌ام
 نفس، مجال کی دهد تا که بگویم چسان
 تیر بلای عشق او بر دل و جان خریدم
 هر نظرم که بگذرد جلوه‌رویش از نظر
 بار دگر نکوترش بینم از آنچه دیده‌ام^۱

آیه‌الله میرجهانی می‌پرسد: «نورستان» کجاست؟ من تاکنون جایی
 را به این نام نشنیده‌ام.

میر غیاث توضیح می‌دهد: کویر لوت هشتاد فرسخ در هشتاد فرسخ
 می‌باشد، در مرکز این کویر هفت فرسخ در هفت فرسخ، به نام‌های:
 حیدرآباد، نعیم‌آباد، نعمت‌آباد، قاسمیّه، خلیلیه و عظیم‌آباد هست، که
 همه ساکنان آنها شیعه اثناعشری هستند و غالباً سادات می‌باشند.

۱. این غزل بیش از ۱۲۰ بیت است، علاقمندان به کتاب «نوائب الدهور»، ج ۳، ص ۴۲۶ -
 ۴۳۴ مراجعه کنند.

سرپرست ما «میر سلیمان» از سادات حسینی از تبار امام زین العابدین علیه السلام می باشد.

محل ما جای بسیار خوبی است، از همه امکانات برخوردار هستیم، از آنچه در دنیا می گذرد ما مطلع می شویم و کسی نمی تواند بر منطقه ما دسترسی پیدا کند.

امیر ما به ما دستور داده که به افرادی که در منطقه ما گم می شوند، کمک رسانی کنیم و آنها را سالم به خانه و کاشانه شان برسانیم.

منطقه ما شن روان است، هیچ ماشینی نمی تواند بر فراز آن حرکت کند. در اینجا میر غیاث یک خبر غیبی می دهد و می گوید:

قرار است هواپیماهای آمریکایی به طیس بیایند، ما مأموریت داریم که شن روان به هوا بفرستیم و مانع حرکت آنها بشویم.

میر غیاث ادامه می دهد:

در آنجا کتابخانه عظیمی داریم صد متر در سیصد متر، که کتابهای نفیسی در آنجا نگهداری می شود.

تعدادی کتاب و قرآن به خط ائمه علیهم السلام نیز آنجا در اختیار ماست.

میر غیاث می گوید: سرپرست منطقه ما میر سلیمان است، همه به

فرمان او کار می کنند، عمر اهالی این منطقه به صد سال می رسد.

هفت نفر کار گزاران اصلی هستند که عمر آنها چند صد سال می باشد.

هر پنجاه سال آقای میر سلیمان یک قطره از آب حیات به آنها می دهد،

آنها تا پنجاه سال دیگر با نشاط کامل به کار خود ادامه می دهند.

میرغیاث گفت: من ۲۵۰ ساله هستم، در حالی که از قیافه وی چنین سنّ بالایی حدس زده نمی‌شد، او ۴۰ الی ۴۵ ساله به نظر می‌رسید.
 آیة‌الله میرجهانی پرسید: آیا مولای شما به محضر امام زمان علیه السلام می‌رسد؟
 میرغیاث گفت: نه، و هرگز چنین ادّعایی ندارند، ما فقط همین مقدار می‌دانیم که او امر آن حضرت را اجرا می‌کنند.

داستان نورستان بسیار طولانی است و نکات بسیار جالب و جاذب در آن هست که به تألیف مستقل نیاز دارد.

نگارنده چندین بار این داستان را از مرحوم آیة‌الله میرجهانی شنیده، جز اینکه در اینجا تنها به فرازی از آن بسنده کردیم که ایشان آن را در برخی از مجالس خود بر فراز منبر بازگو کرده و در برخی از آثار مکتوب به چاپ رسیده است.^۱

در پایان این دیدار آیة‌الله میرجهانی مأموریت پیدا می‌کند که به شهر اصفهان مهاجرت کند و ایشان بلافاصله رخت سفر بربسته به اصفهان منتقل می‌شود و تا پایان عمر شریفش در اصفهان زندگی می‌کند.

به سوی جهان ابدی

آیة‌الله میرجهانی پس از یک عمر تلاش، تحقیق، تبلیغ، تألیف و ترویج شرع مبین، سرانجام در روز چهارشنبه ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۴۱۳ ق. برابر ۱۳۷۱/۹/۲۵ ش. دیده از جهان فروبست و پیکر پاکش پس از تشییع

۱. باقی، مجالس حضرت مهدی، ص ۲۹۷-۳۰۱.

باشکوه در بقعه علامه مجلسی در جوار مسجد جامع اصفهان به خاک سپرده شد.

رؤیای صادق

دوست عزیز و ارجمندم آقای حاج احمد جلوانی از همه دوستان به ایشان نزدیک تر بودند، تقریباً همه روزه به ایشان سر می زدند و آنچه مورد نیاز ایشان بود از بازار خریداری می کردند.

مرحوم آیه الله میرجهانی به ایشان وصیت کرده بود که به هنگام دفن ایشان یک جلد از کتاب «البكاء للحسین علیه السلام» با ایشان دفن کنند.

مدتی پس از وفات ایشان همسرشان ایشان را خواب می بینند و متوجه می شوند که ایشان وفات کرده، در قبر آرمیده است و همسرشان به کنار قبر ایشان آمده است.

در عالم رؤیا ایشان را صدا می کنند و می گویند:

شما، آنجا تنها حوصله تان سر نمی آید؟

ایشان در پاسخ می فرمایند:

من تنها نیستم، من با «بکا» هستم.

ایشان متوجه این مطلب نمی شود، تا خواب خود را به آقای جلوانی نقل می کند، حاج آقای جلوانی به ایشان توضیح می دهد که «بکاء» نام یکی از آثار ایشان است و من طبق وصیتشان یک جلد از این کتاب را با ایشان دفن کرده ام.

این داستان را در همان ایام حاج آقای جلوانی برای اینجانب نقل کردند.

بازگشت در رجعت

آیه‌الله میرجهانی امیدوار بود که ظهور موفورالسّرور حضرت بقیّة‌الله - اروحنا فداه - را درک کند و آن را به دوستان بازگو می‌کرد، پس از ارتحال ایشان در عالم رؤیا از ایشان پرسیدند: مگر شما نمی‌فرمودید که من زمان ظهور را درک می‌کنم؟ فرموده بود: آری چنین بود، ولی من خود تقاضا کردم که بروم و به هنگام ظهور برگردم.^۱

آثار ماندگار

از آیه‌الله میرجهانی آثار قلمی ارزشمند فراوانی برجای مانده که با عناوین تعدادی از آنها آشنا می‌شویم:

۱. ابصار المستبصرین

مناظره شیعی با فرقه‌های منحرف از اهل بیت، چاپ ۱۳۷۷ ق.

۱. قبل از ایشان و بعد از ایشان بودند و هستند کسانی که در اثر رؤیا و یا مکاشفای تصوّر کرده‌اند که تا روز ظهور زنده هستند، ولی بعداً کشف خلاف شده است. یکی از بزرگان می‌فرمود: مرحوم حاج آقارضا همدانی روی منبر قسم می‌خورد که پیرمردان مجلس هم دوران ظهور را درک خواهند کرد، سرانجام او به سال ۱۳۲۲ ق. درگذشت و بیش از یک قرن از وفات او سپری شد، و هنوز منتظران چشم به راه ظهور هستند.

شبهه این تعبیر از مرحوم آیه‌الله بهجت نیز نقل شده است.

۲. البكاء للحسين عليه السلام

مقتل و عزاداری سالار شهیدان، که مکرر به چاپ رسیده.

۳. تفسیر أم الكتاب

تفسیر سوره حمد، چاپ ۱۳۹۸ ق. تهران.

۴. تقریرات درس آیه الله اصفهانی - مخطوط -

۵. الجنة العاصمة

در مناقب حضرت فاطمه عليها السلام، چاپ ۱۳۹۸ ق. تهران.

۶. الدرر المكنونة

در امامت، به صورت نظم، در ۲۰۰۰ بیت، چاپ ۱۳۸۸ ق. تهران.

۷. دیوان حیران

اشعار ولایی مؤلف در فضایل و مناقب اهل بیت عليهم السلام، با تخلص «حیران» چاپ تهران.

۸. ذخيرة المعاد

ادعیه، اذکار، مواعظ و نصایح

۹. رساله‌ای در احکام رضاع

فقه استدلالی، شامل بیش از یک هزار فرع فقهی در موضوع رضاع

۱۰. روائح النسمات

شرح دعای سمات

۱۱. السبکیة البيضاء

گزارش تلاش مؤلف برای به دست آوردن نسب خویش

۱۲. سعادت ابدی

مجالس سوگواری و آداب تشکیل آن

۱۳. شهاب ثاقب

در ردّ فرقه ضالّه بهائیه

۱۴. كنوز الحكم و فنون الكلم

خطبه‌ها و نامه‌های امام حسن مجتبی علیه السلام، در ۲۷۳ صفحه رحلی،

چاپ ۱۳۷۱ ش. اصفهان.

۱۵. گنج رایگان

علوم غریبه و مطالب متنوّعه

۱۶. لوامع النور

در علایم ظهور دوازدهمین امام نور

۱۷. مصباح البلاغه

مستدرک نهج البلاغه، در دو مجلد، چاپ ۱۳۸۸ ق. تهران.

۱۸. مقامات اکبریه

در فضایل و مناقب حضرت علی اکبر علیه السلام

۱۹. مقلاد الجنان

ادعیه و زیارات، چاپ ۱۳۶۰ ق.

۲۰. نوائب الذهور

در علایم ظهور، در چهار مجلد، چاپ ۱۳۸۳ ق. تهران.

۲۱. ولایت کئیه

در دفاع از حریم ولایت، در دو مجلد، چاپ ۱۳۹۲ ق. تهران.

و ده‌ها جلد اثر ارزشمند در تفسیر، ادبیات، انساب، جفر، رمل، اسطرلاب، ریاضیات، شیمی، نجوم و طب قدیم. آیه‌الله میرجهانی طبعی روان، قلمی شیوا و خطی زیبا داشت، همه آثار یاد شده از روی دست‌نویس ایشان چاپ و منتشر شده است. ایشان هرگز اجازه نداد که اثری از ایشان به صورت حروفی چاپ شود. نگارنده از محضر ایشان تقاضا کردم اجازه دهد که برخی از آثار ایشان حروفچینی شود، فرمودند: می‌ترسم کم و زیاد شود و چشم من مساعد با تصحیح اغلاط مطبعی نیست. پس از ارتحال ایشان برخی از آثار ایشان حروفچینی شده و به صورت حروفی منتشر شده است و برخی از ناشران تصویر خط ایشان را نیز گذاشته‌اند تا برخلاف سلیقه ایشان نباشد.

پوزش و عذر تقصیر

در آخرین روزهایی که نگارنده عازم سفر به حجاز برای انجام عمرهٔ رجبیه بود، آگاه شد که مرکز جهانی حضرت ولی عصر (عج) در نظر دارد امسال در پایان «دههٔ مهدویّه» از شخصیت بی‌نظیر حضرت آیه‌الله میرجهانی رحمته‌الله علیه تجلیل به عمل آورد.

برای این کار ماه‌ها وقت لازم بود که حق مطلب ادا شود و با این صفحات محدود حق بزرگ ایشان هرگز ادا نمی‌شود، ولی از باب ما لایدرک کله لایترک کله، به نگارش این صفحات مبادرت شد، تا انشاء الله در

فرصت دیگری در این زمینه مطالبی رقمی گردد و گوشه‌ای از حقوق ایشان ادا شود.

در پایان از دوستان و ارادتمندان ایشان، همچنین از فرزندان برومند، دامادهای معظم و نوادگان دانشمند ایشان که هر کدام چراغ پر نوری از این مشعل فروزان هستند و در این وجیزه حتی فرصت نام بردن از آنان نصیبم نشد، پوزش می‌طلبم و همه خوانندگان گرامی را به استفاده بهینه از آثار ارزشمند این مرد بزرگ، اسوه تقوا و فضیلت، الگوی تلاش و تحقیق، پیشتاز عرصه مهدویت، عالم عامل، روحانی کامل، شخصیت کم‌نظیر، افتخار صفحات تاریخ و چهره ناشناخته زمان سفارش می‌کنم، روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

۲۳ رجب ۱۴۳۰ ق.

علی‌اکبر مهدی‌پور